


رساله‌های ارشادی

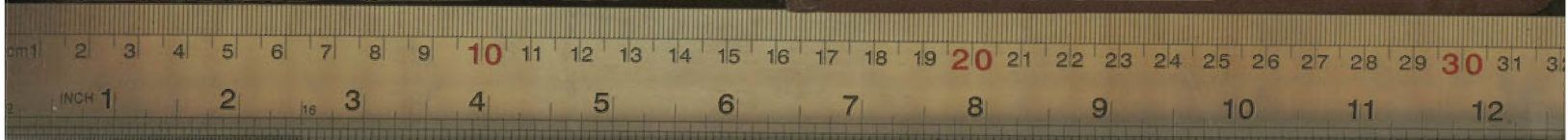
شماره ثبت ۸۶۹۸۹
شماره قفسه ۱۲۶۱۴
تج ۱۰۵۵۰

بازدید شد
۱۳۸۵

خط - فهرست
۱۲۶۱۴

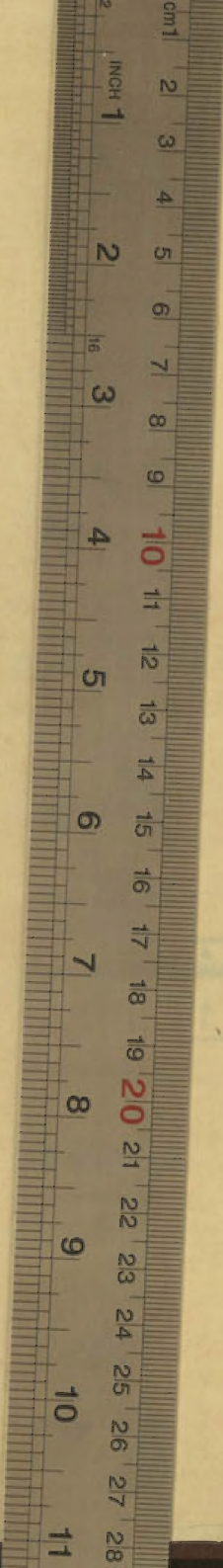
کتابخانه عمومی و مدرسه مجلس شورای اسلامی
۱۱۴۰۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	فراهم‌الارسل
مؤلف	
موضوع	
شماره قفسه	۱۲۶۱۴
شماره ثبت کتاب	۸۶۹۸۹
	
جمهوری اسلامی ایران	



Handwritten text in Devanagari script, heavily faded and obscured by significant water damage and staining. The text is arranged in several lines across the page, with some characters appearing as dark ink marks against the light, mottled background.

Blank page with a light beige background, showing signs of aging and slight discoloration. A small, faint rectangular mark is visible near the top center.



دستور العمل
در کتب

این کتاب
سید غلام قادر

۱۰۰





بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد وآله
 واصحابه اجمعين اما بعد بدانند اين نواديس در علم رمل كه در نشتن
 آن مر مال لا بد است **فايده اول** در بيان تكين ضروريه
 تكين اول كه عمده ترين تكين است تكين اربع كه مسماي
 بديريه و انيال و تكين اصل و طول و تكين عرض و طمعه
 و ام الرمل و ادم و حمار رمل خوانند و درين تكين نقطه ناريه
 و باوه و نقطه آب چهارو خاك است و اشكال اين بدن ترتيب
 لحيان حمزه نقره الخارج بياض قبض الخارج اجتماع عقبه الخارج
 عقبه الداخل فرج نقره الداخل نقي الخندق عقبه الداخل طريق جماعت
 درم تكين عرض است بدین ترتيب

دایره اربع

وقاعده اين آنست كه هفده هفده
 طرح كنند از عدد زوج و فرد و اگر افزون از هفده باشد و اگر نباشد
 يكي از دو طرح كنند باقي عدد خانه باشد چون **او** و **و** است يوم
 غمق كه مسمي بديريه خط و انيال است و درين طرح شانزده است
 از القاطن زوج و فرد در صورت افزوني و الا عدد كل بعينه عدد خانه باشد

دایره تكين

بدین ترتيب
چهارم تكين معاوست و درين تكين زوج را بقاعده
 اربع اعتبار كنند چنانچه زوج عقبه الداخل است الف دارد و در خانه
 اول بنهند و على هذا القياس بدین ترتيب
پنجم تكين بزوجه و عدد و در نشتن
 ياد ريختن و قانون اين چنانست كه عدد غصري كه گشت
 باشد آنرا احسا كنند چنانچه شكل فرج را نقطه آتش و باوه
 او كشوده است و نقطه آب است پس نقطه آتش را دو عدد

دایره معاد

دایره پنجم

بین ترتیب است صاحب نفع فنقو جعاط

دیر

بدانکه خروف تهجی را با شکل مذکوره قسمت کرده اند بدین طریق
هر شکلی را که بگردانی شکل دیگر نشود و او را هر حرف داده اند یکی در
بالا و دیگر در پایین به ترتیب ابجد مثل **ح** چنان که چون او را گردان
انگیز شود و هر چه بعد قلب شکل دیگر نشود آنرا هر حرف در بالا و آن
مثل **ق** تفصیل محل آنکه لیان در خانه اول که بالاست
صاحب **الف** و در هشتم که پایین است صاحب **ف** و انیس
دوم بالاست صاحب **ب** و در نهم پایین صاحب **ص** و حمزه در سوم

بالا **ج** دارد و در دهم پایین **ق** و در بیاض در چهارم بالا **و** دارد
و در پانزدهم پایین **ر** و نصره الداخل در پنجم بالا **ل** دارد و در دوازدهم
ش و نصره الخارج در ششم **ذ** دارد و در سیزدهم **ت** و عتبه
داخل در هفتم **ز** و در چهاردهم **ث** و عتبه خارج در هشتم **ح** و در پانزدهم

سوفی

خ و فرج در نهم **ط** و در شانزدهم **ظ** و نقی در دهم **ی** و در

بفصدیم **ن** و قبض الداخل در یازدهم **ک** و در بیست و نهم **م** و قبض

در دوازدهم **ل** و در نوزدهم **غ** و جماعت در سیزدهم **م** و عتبه

در چهاردهم **ن** و اجتماع در پانزدهم **س** و طریق در شانزدهم

ع و در هجدهم **ت** و تسکین مزاج در هر یک که الکتب سیمیه سیاره و دو

منسوب کرده و هر یک از راس و ذنب یک شکل و این دایره مرا

باعتبار که الکتب مذکوره و در وسط در خانه های شانزده گانه شکل

سی و در خانه بدین گونه ترتیب یافته و ترتیب دایره مزاج اینست

افاق	ارز	عطار	قمر
نعل	مصری	سج	رکی
شمس	زهر	عطار	قمر
نعل	مصری	سج	رکی

ایقع و تسکین شده و ترتیب این مثل بزوج یعنی بعد از

شانزده آنچه باقی ماند عدد خانه است و درین تسکین آتش

کتاب

دایره مزاج

و پشهادت این خانه را هیچ حکم راست نیاید خانه چهارم خانه پر
 و عاقبت کارها و املاک و عمر و عمارت و زراعت و مقام خانه پنجم
 خانه طرب و هدیه و محبوب رسول و خبر و حفظ و فرزندان خانه ششم
 صحت و سلامتی و احوال خدمتکاران و حیوانات رسته و سحر و جادو
 و اسرار است خانه هفتم خانه زنان است و غایبان و شریکان و
 دزدان و ظفر و خف و خفست خانه هشتم خوف و خطر و میراث و
 قرض و دقایق خانه نهم خانه سفر است و علم و خواها و تدبیر
 و مصالح و قدم غایب این خانه میراث از خانه اول و دوم است
 خانه دهم خانه سلطان و منصب و رفعت و مادی و این خانه میراث
 از خانه سیوم چهارم است خانه یازدهم خانه امید است و رجا
 و صدق و اخلاص و معشوقه و دوستی آن و فرزندی که در بطر ما باشد
 و در استان و مال و بررکان و سعادت خانه دوازدهم خانه ششم
 و زندان و چهار پایان بزرگ است که سم ناشکافه باشد خانه بیستم

خانه فلک

خانه طلب است و این خانه کواه است بر اول و پنجم و نهم خانه چهارم
 خانه مطلوب است و این خانه کواه است بر دوم و ششم و دهم خانه
 یازدهم میزان رمل است و آینه و حاکم و این خانه کواه خانه سیوم
 و هفتم و یازدهم خانه شانزدهم خانه عاقبت العاقبت است
 و این کواه بر چهارم و هشتم و دوازدهم و الله اعلم دیگر بدانکه خانه اول
 و چهارم و هفتم و دهم او تا داند و محرم و محرم و استم و یازدهم مال الله
 و سیوم و ششم و نهم و دوازدهم زایل الله تا داند فایده **موربان**
اقسام اشکال و منسوبات با اشکال بدانکه جمله اشکال بر چهار قسم است
 و منقلب و خارج و داخل شکل ثابت است چون بگردند در آن
 شکل حاصل شود و آن چهار است جماعت و طریق و عقل و اجتماع
 و منقلب بر عکس آن و آن هر انوشکل باقی است و خارج آنست
 در نقطه آتش و آن شکل مذکور است و داخل آنست در نقطه
 آتش ندارد و آن مونس است پیش است شکل خارج مذکور است

و خارج این اشکال
 عبارت است

شکل داخل منبسط است و نسبت میان ثابت و خارج عموم
 وجه است زیرا که عقل و طریق ثابت و خارج اند و جماعت و اجتماع
 ثابت اند و خارج نیستند و لیمان و لویه الخارج و قبض الخارج و عتبه
 الخارج و فصر و نفی خارج اند و ثابت نیستند و نسبت میان ثابت
 و داخل نیز عموم من وجه است چنانچه باطل تا ملط هر میشود و نسبت
 میان منقلب و خارج نیز عموم من وجه است چه مثل مثل منقلب
 است و خارج نیست و عقل و طریق خارج است و منقلب نیست
 مثل لیمان منقلب و خارج است و همچنین نسبت میان منقلب
 و داخل چه مثل منقلب و داخل است و مثل لیمان منقلب و غیر
 داخل جماعت و اجتماع داخل و غیر منقلب و بعضی میگویند منقلب
 آنست که نقطه آتش و خاک هر دو دارد و آن عقل و طریق
 و ثابت آنست که هر دو ندارد و آن اجتماع و جماعت است و خارج
 آنست که نقطه آتش دارد و نقطه خاک ندارد و آن لیمان و لویه

در نفی لیمان

و قبض الخارج و عتبه الخارج است و داخل بر عکس آن و نسبت
 این معانی با و نیز تا ملط هر میشود **نقش کمال بقا در اربع** **نقش**
اول رباعی که جمیع نقاط او چهار است و آن منحصراً در طریق است و درین نقطه
 است **و ششم ثانی** که تمام نقاط آن هشت است و آن منحصراً در جماعت
 و درین افراط است **سیوم سده ای** که جمیع نقاط فرد و زوج آن شصت
 و آن هر شکل که معتدل است هر افراط و تفریط ندارد **و هفتم**
و تمام این هر قسم هشت است اند نیز انی و کامل اند **و هشتم**
نهم سی و آن چهار شکل و درین نیز تفریط است **و دهم**
سی و درین نیز افراط مستحق و آن بر چهار شکل است **و یازدهم**
و این هر دو قسم ناقص و غیر منبسط و طالب شکل سده ای
منسوبات شکل برین پنج باشد چنانکه **معدیه و سعد و زرد**
و شیرین و خوشبوی حیوان و سنگ و درش **معدیه و سفید**
و زرد و سعد نبات و سعد و سفید و شیرین **معدیه و سیاه**

و تلخ حیوان و سعد و سفید و سرخ و منقش و شیرین **مقدمه** و سیاه
 و تلخ کافور و سیاه و ترش کافور و سیاه و تلخ کافور و سعد
 و بدگون و زرد و اخضر و ترش سعد حیوان و زرد و سبز رنگ
 و شیرین نبات و زرد و بدگون و شیرین و سعد و تلخ و نبات و شیر
 و تلخ و ازرق و اشقر حیوان و سعد و سفید و شیرین نبات و
 سبز رنگ سعد کافور و کندم کون و ترش و این مایل و حی
 گفتن نیکو بود و مستحضر باید بود بدانکه اعداد عناصر صغری برین پنج است
 هر نقطه آتش کی و باد و آب و خاک چهار تریب است
 هر جمله ده باشد و اعداد عناصر وسطی تریب اربع است که جمله
 باشد و اعداد عناصر کبری برین پنج است که آتش نه و باد و آینه
 و آب چهارده و خاک شانزده که جمله نماد باشد بدانکه از اصول احکام
 سیر نقطه است از میزان و آن موقوف بر چند مقدمه است
مقدمه اول آنست که خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم ناری اند

و دهم و ششم و دهم و چهاردهم و بیستم و هفتم و یازدهم
 و پانزدهم آیه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم **مقدمه** خاکی
دوم اتمراج نقطه و آن بر چهار قسم است موافقت عبارت
 از اتفاق در کیفیت است یعنی فاعله و منفعله مثل آتش در مرکز آتش
 و باد در مرکز باد و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک و لغت
 بر عکس این چون آتش در آب و هوا در خاک و مصداقت
 عبارت از اتفاق در کیفیت فاعله است پس در میان آتش
 و هوا مصداقت و همچنین در میان آب و خاک و مصداقت
 اتفاق در کیفیت منفعله است پس میان آتش و خاک مصداقت
 و بدستور در میان هوا و آب مصداقت است و نقطه آتش باید
 قرابت دارد و باد و آب و خاک با آتش اگر در
 مرکز قرابت خود روند سبب اضافت قرابت بود و اگر بعکس بود
 یعنی آتش در آب و باد و خاک طلب مال و منال تنافض باشد

بقدر سعادت و نحوست از شکلی آن شکل از و متولد میشود پس
آب و خاک در مرکز آتش و باد و غلی ملوی شوند و آتش و باد در
مرکز آب و خاک بد باشد و از مرتبه خود افتاده **مقدم** است
در مطلوب جزوی آتش باد است و بالعکس و مطلوب کلی آب است
و مطلوب کلی آب آتش است **مقدم** است که نقطه نار در خانه
اول بلکه جمیع خانههای آتش ناری مخصوص اند بنظر و دیدن نقطه
باد و جمیع خانههای بادی مخصوص بنطق و نقطه آب در جمیع
خانههای آبی مخصوص با اتصال و نقطه خاک در جمیع خانههای خاکی
مخصوص با انفصال و منع نیر بداند هر یک از نقاط اربع محتاج اند که
جل است جزوی از نقطه فرد حاصل شود **مقدم** است که جزوی
از فرد زوج حاصل شود و چون از میزان نقطه حرکت کند مگر آن
را اعتبار باید کرد که آن بسیزدهم رود یا چهاردهم و از سیزدهم
به نهم رود یا دهم و از نهم باول رود یا دوم و از دوم به سیزدهم

یا چهارم و از چهاردهم به نهم رود یا دهم و از دهم به نهم
رود یا ششم و از ششم به نهم هفتم رسد یا هشتم و این نقطه که در بین
رسد از هر منزلی رسد بطبعی استفاده نماید از طبع آن منزل و شکل
آن منزل مثلاً کاهنی نقره الخراج در میزان باشد و آتش بسیزدهم
آید گویند که حرارت و پیوست زیاد و چون **مقدم** آید گویند که حرارت
افزود و در پیوست کم شد و اگر از نهم باول رسد گویند که مزاج این
حرارت زیاد شد و حرارت و پیوست و ولایت کند بر طریقی
دقیق و اندیشههای باطل و اگر این نقطه از سیزدهم و نهم گذرد
درین هر دو خانه طحان باشد سائل را پیر می باید کرد و از خانه
گرم و درین حال اگر منتهی شود بدویم نیکوتر باشد و باز نماند
در سیر این نقطه و راههاست قرار یافت بی حرکت و عرض
یا بعد از حرکت در طول و دیگر نظر نمایند که در مرکز خود قرار یافته اند
اگر در مرکز خود قرار یافت ولایت کند بر سعادت و حصول مراد و اگر

در مرکز خود قرار یافت و لالت کند بر سعادت و حصول مراد و اگر در
مرکز خود قرار نیافت نظر کنند در متولدات اگر در متولدات هم
طبع نیافت نظر کنند در زائیات و اگر در زائیات نیز نیافت
دالت کند بر حرکت بی فایده فی الجمله واجبست در احکام ^{خط}
کردن سعادت شکلی که در منتهی به و قریب به سعادت متوجه
شکلی که حاصل شود از ضرب شکل خانه منتهی به در شکل منتهی به
و تکرار اشکال در نباتات و متولدات و قوت شهادت سعادت
تا حکم کند بر سعادت کلی و نیز در احکام حال و آینده بسیر نقطه
از نقطه شکل میزان معتبرست و حق آنست که هر نقطه از آن
دو نقطه را اقوی باشد اعتبار کنند و اگر اقوی یافته نشود مایه اعتبار
و اما صاحب شجره مطلق نقطه دوم را اعتبار کرده و نیز چون چهار
شکل یاری در میزان آیند و اول ^د و نمار و حاکمست بر خانه اول و
دوم ^د که نمار و حاکمست بر خانه سیم و پنجم ^د و نمار و حاکمست بر خانه ششم و هفتم

طریق و نمار و حاکم بر خانه سیم و پنجم از صواب بعید نیست و همچنین
شکل یاری در میزان آیند و اول آن نفعه الخارج و با و او حاکمست
بر خانه دوم و سوم ^د و با و آن حاکمست بر خانه ششم و سیم ^د
و با و آن حاکمست بر خانه دهم و چهارم آن طریق و با و آن حاکمست
چهارم و چهارم شکلی آید که ^د و میزان آیند و حاکم اند بر
سیوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم و چهارم شکل خاکی در میزان
که ^د و حاکم اند بر خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و ششم
پس هر نقطه که از میزان که سیر کند نظر نمایند که از کدام مرتبه است
از مراتب چهارگانه یا مراتب ششگانه و بکدام مرتبه یا رتبه است
از مراتب چهارگانه یا هشتگانه و از کدام صورت مزوجیه یا اصوات
مزوجیه یا مفوده رسیده و آن صورت از کدام خانه است و در چه
نزد آمده که ضمیر اوسامی و دوفین و خمی از احکام آن هر صورت منتهی
و منتهی به بود و آن هر خانه و هر عنصر باشد مثلاً با و ^د از میزان برآید

و منتهی در خانه آب شد و آنجا طریق بود معلوم شد که این سوال از کسی
 میکند بدلیل آنکه نقطه هوا در خانه آب اجتماع دهند و اجتماع نتواند
 بود الا میان دو کس لکن بعد از مسافتی زیر آن خانه حرکت است
 و طریق در ویت لابد برای باید بود دیگر آنکه چون نفقه الخارج که
 صاحب خانه سیوم است در سکه اربع در که در سیوم ضرب
 نمایند نفقه الدخل تو کند که شهادت دهد بر آمدن کسی از جای
 بجای پس خلاصه حکم از سیر نقطه آن باشد که اقوی نقطه هر خانه
 که منتهی شود سکی که در آن خانه باشد با سکی که صاحب آن خانه
 در دایره اربع ضرب کنند و این سه شکل و تکرار آن وقت
 ضعه نقطه حکم کنند و تکرار شکل نیز در جمیع ستادان معتبر است
 اینست محل عمل در دایره اربع در سیر نقطه اما آن سیر نقطه کاهی
 معتبر است که او در میزان نباشند و اگر او در میزان باشد
 محتاج به طریق دیگر و آنرا طریق اعتبار قوت شکل میزانی گویند

و این طریق اعلی و جاری در جمیع خانه ها و اشکال شانزده گانه و
 موقوفست بر سه مقدماتی که نافع اند در سیر نقطه نیز بلکه در جمیع طرق
مقدمه اولی در شناختن طبایع اشکال شانزده گانه بدانکه صاحب
 قوه ماسکه است و صاحب قوه نقاره و صاحب قوه غضبی
 صاحب قوه حیوانی و صاحب قوه شهوانی و صاحب قوه
 و صاحب قوه طبیعی و باقی اشکال باعتبار غماض شریک باشند
 یعنی اگر نقطه آتش باشد قوت غضب مناسبت و اگر نقطه باد باشد
 قوت طبعی و در حرکت نقاط اربع نیز طبیعت اعتبار توان کرد
 تا آخر و در حرکت از نقاط آتش و باد و آب و خاک نیز حکم توان
 کرد و **مقدمه ثانیه در محل و عقد** مثل اگر میان در خانه اول واقع شود
 بسته کرد و دو در نیم اقتضای باید و بالمجمله هر نقطه نار که در بیوت
 نار باشد بسته در چشم ناری که در خانه ناری نار افتد اقتضای باید
 باقی نقاط و بیوت در مراتب خود چنین باشد **مقدمه ثالث**

آنست که شکلی در میزان واقع شود آنرا متن میزان خوانند
و چون ضرب نمایند در **۱** که واجب سکن است در میزان و شکلی
حاصل شود آنرا شرح میزان نامند و چون غفر آب شرح حرکت
یابسته سازند شکلی حاصل شود آنرا تفسیر میزان خوانند و چون
غفر آب متن کشوده یابسته کنند آنرا تاویل میزان نامند و این
عمل را ببط شکل خوانند و این عمل جاری باشد در جمیع مراکز بعد از
تمهید این مقدمات گوئیم جمیع اشکال شانزده گانه را حرکتی بود
در ذات افراد و ازواج که چون عدد افراد نقطه یا عدد ازواج
نقطه شکلی دیگر منتهی سازند و منتهی به رابط کنند ازین رابط
احکام استخراج نمایند حرکت افراد را حرکت طول نامند و حرکت
ازواج را حرکت عرض و این هر حرکت را در جمیع مراکز مقبوضه
اما حرکت حقیقی اشکال آنست که از مرکز میزان خروج کنند و شکلی
در منتهی شود آن شکل را محور امر متحرک گویند که در میزان است همیشه

به چهار حرکت

چهار حرکت از میزان حاصل شود باعتبار اشکال که حاصل شود از
شکلی که حاصل است در میزان و این چهار حرکت در احکام و سابی
و ضمیر و دین و خبی بکار دارند اما در احکام چنان گویند که چون عدد
شکلی که در میزان است منتهی شود و بعد از رابط منتهی به اشکال گانه
سعد که آن **۱** و **۲** و **۳** است متولد شود مطلوب حاصل است بر وجه
اتم و اعلی و سعادت گبری و این سه شکل را قابلان سعادت نامند
اما تفاوت دارند چنانکه **۱** را قابل الکر نامند و **۲** را قابل اول
و **۳** را قابل اصغر و منسوبات الکر مردمان عاقله باشند و منسوبات
اوسط اوسا و منسوبات اصغر صفار و نیز قوای اشکال که در محل
عقل که خایه پانزدهم است حرکت کرد آنرا بجای فاعل و فاعل الکر
اول فاعل یقابل رسد فهو المراد و الا قوت منتهی به را حرکت
دهند و همچنین مثل بمنزل حرکت باید داد تا قابل بیایند و آنچه
یابند بقدر در ثبات ایشان بود یعنی الکر و اوسط و اصغر اگر مطلوب

جایی و یا منصب را سبب میور بود از ارقوت افراط
 باید کرد و اگر مطلب غبت و نیکی و سعادت اخروی بود ارقوت
 اعتدال باید طلب کرد و اگر مطلب کینه و قمع و کفر بود ارقوت
 تفریط طلب نماید و هر متحرک که از مرکز میزان حرکت کند
 هر جا که منتهی شود هر صورت که در ربط منتهی صورت نبذ از
 منسوبات آن صورت حکم باید کرد و مثلاً اگر بود سایل طلب
 رفعت و اسباب میزی کنند بجه افراط و اگر عتبه داخل بود در
 سعادت اخروی میگویند بجه اعتدال و اگر نفعه الخارج بود در فکر
 نقل و حرکت باشد بجه اعتدال و اگر صورت امیدوار بود مثلاً
 چون در میزان بود و قوت آن در انقضاست اگر مرکز میزان
 حرکت کرد قوت بهم رسیده اندرین خانه بود باهاست
 است امتزاج و او را در بیرون آمد دلیل کند بر نفس اماره
 منسوبات عاشر در صورت امیدواری و جمله برین نهج باشد و دیگر

باید دانست

باید نظر کنند بشکل که واقع است در سکن شکل منتهی به و او را
 امتزاج دهند با شکل منتهی به و از آن ضمیر مطلق استنتاج کنند
 مثلاً در صورت مذکور که منتهی به بود از او هم سکن او یازدهم
 در آن نظر کردند و در آن بود باهاست خانه یازدهم ضرب کردند
 صاحب افراط مقاصد و اعلی مراتب است معلوم ضمیر مطلق
 از ملوک در رفعت دلیل بود بر حصول ارتفاع و اگر در سکن منتهی
 نفعه الخارج بود امتزاج او متولد میشود دلیل بود بر خلاف مذکور
 دیگر در میزان عددش دوازده است طرح کردیم بدو هم و در هم
 بود از و اجتماع تولد کرد و با اجتماع بسته شد
 بعنصر خانه و بیاض حاصل شد و دیگر با و کشود شد و حاصل
 و برین صورت این اشکال حاصل شد
 من شده و اجتماع شرح و بیاض تغییر و عتبه الدافل تا دلیل
 کند که سائل از منسوبات رابع سخن دارد و از امور معتدله که در ذات

نفعه الداخل

عقبه الداخل است و در جمیع متحرکات از میزان این طریق مرعی باید داشت
 در استخراج و دیگر تکرار اشکال اربعه اعتبار نمایند و در ضمیر مطلق فی الجمله
 ازین چهار شکل مذکور و تکرار آن گویند و حصول مقصود از رسیدن
 متحرک بقایان شده و رسیدن بشکلی مقصود از منسوب است
 و نسبت شهادت و شهادت انواع است **اول** وقوع شکل است
 در سکن افراد **دوم** وقوع شکل است در سکن اشکال **سوم** وقوع
 شکل است از اشکال در خانه که قبض الداخل تولد کند چهارم وقوع شکل
 در خانه که از سکن خود در مثل خانه خود بسته باشد چنانکه قبض الداخل
 در سیوم واقع شود که دهم دهم است پس در حصول مقصود باید نظر
 کرد که مقصود از منسوب است کدام خانه است حسب آن خانه را در طریقه
 ابداع طلب باید کرد و عدد متحرک از میزان باید طرح کرد تا ختمی کرد
 بخانه دیگر و شکل دیگر منتهی به رابط باید کرد اگر آن شکل خانه مقصود
 در متن و یا در شرح و یا تفسیر و یا تاویل منتهی به یافته شد دلالت کند

به حصول مراد و اگر نایز شد عمل کنند از عدد متن منتهی به تا خود یکی منتهی
 شود و اندرین شکل مقصود باشد اگر حرکت اول شکل مقصود حاصل شد
 سایرین بدست خود کند و مقصود باید و اگر در حرکت دوم شکل مقصود
 حاصل مقصود باید چون در میزان و اما در استثناء اسمی متحد جذب مقدمه
 آن آنست که نقاط غیر طریقی نسبت و نسبت اند هفت ناری نیست
 هوایی و هفت مائمی و هفت تریایی و حروف ناری نیست **اول**
 و حروف هوایی **بوی مقصود** و حروف مائمی **ج نرک**
ث ظ و حروف تریایی **د ح ل ع م ی خ غ** پس الف
 نقطه آتش اول باشد که آتش لیمان است و در آتش که آتش
 و علی هذا القیاس تا آخر در جمیع عناصر و نیز حروف الف و زوات شکل
 اول است از دایره ابداع و حرف با در زوات شکل دوم و حرف
 در زوات شکل سوم و دال در زوات شکل چهارم و همان طریقی تا آخر
 اشکال دیگر که حرف هفتم است در زوات شکل اول و حرف در زوات

شکل جیم و همچنین تا آخر حروف و این اشکال شانزده گانه صاحب
 این حروف اند در هر خانه که باشند و نیز صاحب این حروفند بیر
 وجه در سیر هر که خانه اول است بجدول و در دیگر خانهها بر دال
 حرف دهند مثلا لجیان در سیر جیم صاحب الفیت و در جیم صاحب
 باد در سیر جیم و همچنین تا آخر بیوت و حمزه در سیر جیم صاحب
 یحیی و در جیم صاحب جیم و در سیر جیم صاحب دال و همچنین بر دال
 تا آخر بیوت و همچنین در باقی اشکال در سکن خود باشند و حرف
 دهند مگر از حرف خود یا حرف خود دهند یا حرف یکی یا دو حرف
 یکی حرف خود و صاحب حروف احاد را عشرات دهند و عشرات
 مات و مات را عشرات مثلا بیاض چون در سکن خود باشد
 یعنی چهارم و طبع از میزان بدو رسد اندرین خانه جیم و دال یا دو
جیم یا دال و جیم در ذات او باشد برین قیاس اما در اخراج
 اسامی بعد از ضبط میزان و غنهی به طبع میزان و غنهی به نقطه میزان

بیا

هر یکی از متن و شرح و تفسیر و تاویل هر یک حرف آنرا معلوم نماید کرد
 در عایت قوت باید نمود و آنچه اقوی باشد آن حرف اسم باشد و باز
 قوت منتهی به را حرکت باید داد و حروف چهار گانه را از اشکال
 بسط منتهی به جیم طلب باید کرد و حروف اقوی جمیع باید کرد و از آن
 اسم بیرون باید آورد و اما در اخراج غنی از منتهی به صلیت گویند و از
 اورنگ و از ثلث او شکل و از چهارم آن جوهر و از پنجم آن خاصیت
 و آنکه از وجه توان سخت و از ششم آن آنکه از جهت تریب گرفته و از
 هفتم آنکه آمیخته باینه و هشتم شریک است با چهارم و از نهم حکویتی آن
 و از دهم طعم و قیمت آن و از یازدهم تمامی و تا آخر آن و از دهم
 موضع مراد و شریک چهارم است اگر در استخراج غنی استعانت
 نمایند استخراج بهتر باشد و اسمش بصواب اقرب و اما در بین
 جهت او از چهارم منتهی به گویند و الله اعلم بالصواب پس خلاصه
 عمل اهل این غل در احکام آنست که چهار حرکت اعتبار نمایند

از میزان که متر عقل کل است نزد ایشان یکی حرکت میزان و
 باعتبار این حرکت نظر نمایند در سیر آن تا انتها رسیدن بموافق
 یا مسلم یا معادق یا مخالف و فعل و عقد و استخراج شکل منتهی به یا شکل
 خانه منتهی به و نظر نمایند در مرتبه آن نقطه و در مرتبه نقاطی که ممر سیر
 نقطه است تا انتها و نظر کنند در مرتبه ازواجی که منعقد شود از آن
 نقطه در خانهای که ممر اوست تا انتها و اشتها و نمایند از سعادت
 اشکال و قوت و ضعفشان و تکرارشان در خانه لاسما اشکال
 که متعلق باشد بخانه مراد و اشتها و نمایند نیز از سعادت و قوت و اشتها
 خانه مراد که آن سیوم اوست و یازدهم و نواظر آن که آن از پنجم است
 و نهم بعد از ملاحظه جمیع این امور استنباط احکام نمایند و درین طریق
 بعضی اعتبار نمایند اقوی آن هر نقطه که در میزان باشد و بعضی اعتبار
 نمایند بنقطه ثانی و حکم کنند بمرتب مذکور بعضی اعتبار نمایند بر هر نقطه
 بلکه اگر منتهی آن هر نقطه هر شکل باشد آن هر شکل را با هم استخراج کنند

بجز میزان

آنچه بیرون آید با شکل خانه خودش استخراج دهند آنچه حاصل شود در
 احکام نیز ملاحظه او اعتبار نمایند و حرکت چهارم حرکت عدد نقاط فرد
 شکل میزان است تا منتهی شود بخانه و بعد از اعتبار این حرکت ربط
 نمایند شکل منتهی به و از آن چهار شکل یا دو شکل و تکرارشان احکام استنباط
 نمایند بآشتها و از امور مذکوره حرکت سیوم حرکت عدد غایت
 زوج میزان است در وایره اربع و باعتبار این حرکت نیز ربط نمایند
 شکل منتهی به را بچهار شکل بر وجه مذکور و از آن احکام استنباط
 نمایند بآشتها و امور مذکوره و حرکت چهارم حرکت عدد حرف
 شکل میزان است و باعتبار این نیز ربط نمایند منتهی به این حرکت
 و احکام ازین استنباط نمایند بآشتها و از امور مذکوره فی الجمله
 آشتها و با امور مذکوره یعنی سعادت اشکال و قوت و ضعفشان
 و تکرارشان و سعادت و شواهد و نواظر در جمیع طرق معتبر است
 و نیز هرگاه که میزان را ربط نمایند بر وجه مذکور اعتبار نمایند هر یک

از حرکات متن و شرح و تفسیر و تاویل اعتبار نمایند در مجموع نقایذ پنج
 و فرد اشکال پنج در دایره خط و انیال خط و انیال معقب است لازم
 خروج چهار حرکت هر یک متن و شرح و تفسیر و تاویل میزان یکی حرکت
 طول شکل هم حرکت عرض شکل سیوم حرکت عمق شکل چهارم حرکت
 عدد حرف شکل پس لازم آید شانزده حرکت مرکز میزان بعد
 اشکال رمل و از منتهی به شانزده حرکت از شانزده شکل منتهی حاصل
 شود و از آن احکام استنباط نمایند فی الجمله بط شکل بروج مذکور
 و بسیر شکل سبب عرض در بطون اشکال است و بهر حال از دایره آید
 و بسیر نقطه و طرح عدد قوت شکل و بط آن شکل که منتهی به است تجاوز
 نباید نمود و دیگر دایره را شواهد باید ساخت تا بصواب نزدیکتر افتد
 از آنکه تا همین دیگر طریقه ای متعده و شاید این هم طریق باید
 ساخت مقارن دوم در اعمال تنفره و این مقارن مشتمل بر هشت فصل
فصل اول در عمل از دایره بروج و آن چنانست که در شکل اول نظر

در چند

که در چند خانه خود آمده و آن دایره اگر دهم و هشتم و دوازدهم
 خانه خود آمده باشد دلالت کند بر پیشانی و خوف اگر در باقی خانه
 خود آمده باشد دلالت کند بر سعادت **لا سیما** **و اول** اگر در جدول
 مطلوب نظر کنند بمعشوق شکل اول که هفتم اوست بدان دایره
 اگر معشوق یافته شود دلالت کند بر حصول مطلوب **لا سیما** که در خانه سیوم
 و هم و نهم و یازدهم باشد و اگر یافته نشود در خانه معشوق نظر کنند که
 چه شکل نشسته است آن شکل را با معشوق ضرب نمایند شکلی که حاصل
 اگر سعد داخل باشد و سوال از حصول باشد مراد حاصل شود باستانی
 و اگر داخل غیر سعد باشد مراد او بدشواری حاصل شود و اگر منقلب سعد
 باشد مراد بعضی حاصل شود با شاد و اگر منقلب غیر سعد باشد بعضی
 حاصل شود بدشواری فی الجمله در طلب حصول در شکل داخل حصول مراد
 باشد و در طلب انفصال در شکل غیر داخل حصول مراد باشد سعد باقی
 و غیر سعد بدشواری و بعضی از استادان دوم را معشوق داشته اند

و از عشق شکل اول و متوجه به شکل اول با فرغ ضمیر توان گفت
 و اما بیان آنکه هر شکلی از اشکال در دایره مذکور در هر خانه عدد دارد
 آنست که هر شکلی از اشکال در سکن خود کمال عدوان خانه را دارد و در
 خانه مقدم بر سکن کمال عدوان خانه را دارد و مع زیادتی بعد در خانه
 از سکن کمال عدوی آن خانه را دارد و مع نقصان بعد مثلاً در خانه اول
 یکی دارد و در خانه دوم دو در خانه سیوم و چهارم و در خانه چهارم هفت
 و همچنین تا آخر بیست و یک که کمال عدوی عدد خانه او ده است و در خانه
 چهار دارد و در خانه دوم پنج دارد و در سیوم هفت دارد و در چهارم
 ده علی بن العیاس و چون خانه مراد معلوم باشد از شکلی که در آن خانه باشد
 عدد حصول مراد گویند اگر در اعمات باشد از ایام گویند و اگر در نبات باشد
 از اسبایع گویند و اگر در متولدات باشد از شعور گویند و اگر در زیادت باشد
 از سنین گویند مثلاً شکل در اعمات باشد مراد ب هار سید که
 شکل اسبوع از شعور و سنین گذشته و باز در ایام نیست و علی بن

و اگر عدد هر شکلی از عدد غرض اصغر گویند یا عدد او سطر اربع برست و
 و مناسب با خانه مطلوب بعید **فصل دوم** در عمل ازت کین خط و بیان
 و بیان آنکه هر شکلی در خانه عدوی دارد و معشوقی دارد و آن بیان
 که در خانه مقصود نظر کند تا چه شکل آمده است و آن شکل در حجت
 است یا استقامت و چه شکل مراد و حکم از آن شکل کند و استقامت
 و حجت آنچنانست که هر شکل شش خانه با استقامت میروند و
 خانه بر حجت مثلاً نقی که سکن او در خانه اولست تا خانه هشتم میروند
 و در هر خانه یک عدد می آید چنانکه در خانه هشتم بیت چهار عدد دارد و بعد
 تجاوز از هشتم رجعت دارد و چون از هشتم تجاوز کند در هر خانه یک عدد
 کم کند چون خانه شانزدهم رسد شانزده عدد دارد و چون باریک
 رسد همان عدد اصلی یعنی هفده دارد و اما گفتن ضمیر ازین دایره چنان
 باشد که نظر کند در خانه چهارم و هم که چه شکل شسته و چند خانه نقل
 کرده در حجت یا استقامت از آن شکل عدد نقل و معشوق ضمیر

استخراج نمایند و این ضمیمه حکم مذکور معتبر است نزد استادان اما
 بیان معشوق بران هیچ است که در هیچ عقدی طلب کند و در هیچ
 و باقی برین قیاس **فصل سیوم** در بیان حل و عقد و عمل درین
 بدانکه حل حقیقی میباشد و مجازی و عقد نیز حقیقی میباشد و مجازی مثلا
 که آتش او کشته است و باد و آب و خاک او بسته چون بفتح
 آتش او عقد شود عقدی مجازی و باد او حل شود حل مجازی و آب او عقد
 شود عقدی حقیقی و خاک او حل شود حل مجازی و این حل و عقد در اشکال
 اما حل و عقد از دایره مثلث اربع چنانست که شکل در اول باشد
 با شکل خانه مقصود زنند و نظر کنند که چه شکل حاصل شود و حل
 که شود حقیق است یا مجازی و در حقیق حصول مراد حکم کنند و بعد از
 رعایت مناسبت و تعیین آنکه سوال کدام ربع است مثلا در خانه
 و در خانه مقصود بود چون در هم ضرب کرده شد حاصل
 که شد و این عقدیت حقیق و تشکیل یعنی در غرض اول و در آب و باد

معتبر

عقدیت مجازی و حلیت حقیقی و در خاک حلیت مجازی لکن باعتبار
 مرتبه در احکام مجازی است حقیقی نبودن باید دانست که در مسائل مذکور
 سوال از کدام ربع است اگر در ربع آتش بود مراد حکم از ربع آتش
 باشد مراد بر آید لکن بطویل و اگر در ربع باد بود حکم از عقد باد
 مراد بر آید بوسط و اگر آب بود از عقد آب حکم کنند و مراد بر آید
 و اگر سوالی از خالی بود از حل خاک حکم کنند و این البته مراد در روز
 و در ساعت برین قیاس عملی در حل و عقد چنانست که گوی
 مثلا اربع را با تسکین اربع حل و عقد کنند بر نیویجه که آن دو شکل
 صاحب خانه مقصود اند از آن دو دایره با هم دیگرشان اقتراج دهند
 و حاصل را با شکلی که در خانه مقصود است اقتراج دهند و نظر نمایند در
 نتیجه و از حل و عقد حکم کنند مثلا سوال سایل از خانه هفتم بود و شکلی
 واقع بود در خانه هفتم و چون شکلی که حسب هفتم است در دایره
 اربع و شکلی که حسب هفتم است در دایره مثلا اربع و چون

به یکدیگر امتزاج دهند **شود** و از میان این نتیجه قبض الداخل که
 در خانه مطلوب است **حاصل** کرده و در هر خانه عقد شود و معلوم است
 که سوال سایل متعلق است بآب عقد شده و حقیقت است که پیش
 که از سایل برآید بصبر و اگر جماعت موجود بود نظر نمایند که در کدام
 است و در آن خانه عقد دار و یا حل و حکم کنند و اگر جماعت معدوم است
 نظر کنند در خانه شان و هم حکم کنند و همه بر این مثال بود **فصل**
چهارم در بیان امر حقیقی و مجازی امر آن شکل باشد که از میان
 دو شکل حاصل شود و آنرا لسان الامر نامند مثلاً در خانه مطلوب
 که پنجم بود قبض الخارج بود **در** خانه اول عقبه خارج **امری** که میان
 ایشان حاصل شود و حمزه **است** این امر است حقیق و راست
 اول عقبه خارج **که** مخصوص حمزه که در هر دو وزیر که عقبه خارج **و**
 قبض الداخل **هر** چه حجب پنجم است در آن دو دایره مذکور در فصل
 سابق و حمزه چون در هر دو بود نیکوتر بود چه حجب دوم است و در سکن

ابجد و اگر در خانه ششم مثلاً **نقطة** الخارج و در اول عقبه الداخل **و** از
 میان ایشان نفی **حاصل** شود آن امر است مجازی زیرا که نقرة الخارج
 و عقبه الداخل و نفی از ششم هم برآند در آن دو دایره مذکور در فصل سابق
 و حمزه چون در هر دو بود نیکوتر بود چه حجب دوم است و در سکن ابجد و اگر
 خانه ششم مثلاً **باشد** و در اول عقبه الداخل **و** از میان ایشان نفی
 حاصل شود آن امر است مجازی زیرا که نقرة الخارج **و** عقبه الداخل **و**
 و نفی از ششم در آن دو دایره و حکم بر خلاف مذکور باشد خصوص
 نفی از ششم بود باقی برین قیاس **فصل پنجم** در حکم سیر نقطه حکم
 از تسکین کلی چون دو نقطه از میان بدو خانه منتهی شود نظر کنند
 که بجز آن هر شکل که درین خانه منتهی شده اند در دایره ابجد کدام
 شکل آند که هر یک از این هر شکل را با هر یک ازین دو شکل امتزاج
 دهند آنچه حاصل شود حکم کلی از آن کنند و حل و عقد الامر بر بدینند
 و اعتبار کنند اما حکم از تسکین دایره کلی حکم از امهات است در

حقیقت اکنون بدانکه خانه اول خانه نظریست خانه دوم خانه نطق
 است و خانه سیوم خانه اتصال است و خانه چهارم خانه انفصال است
 چهار شکل مفروضه را هر یک بخانه منسوب کرده اند ویت لمیان
 متعلق است و نطق مجرّم و اتصال بیاض و انفصال انگیس
 و اصل این چهار شکل اند و در انچه شکل باقی هر سه شکل شریک
 شکل اند برین وجه شریک لمیان **عقبه الخارج** و **قبض الخارج** و **نقطة الخارج**
 است و این هر چهار متعلق اند بنظر و شریک حمزه فرج و **عقبه**
الداخل و **اجتماع** است و این هر چهار متعلق اند بنطق و شریک
بیاض و **نقی المذ** است و **طریق** و **نفرة الداخل** است و این
 هر چهار متعلق اند باتصال و شریک انگیس **قبض الداخل** و **عقبه**
 و **جماعت** است و این هر چهار متعلق اند بانفصال و چهار اول متعلق
 اند بچهار خانه آتشی بر ترتیب مذکور و همچنین باقی اشکال و خانه باید که
 هر سوالی باشد شکل آن خانه مراد طلب نمایند و حکم کنند لکن اصل

فصل ششم در بیان ضمیر از شکل اول آتش و از هر چه باشد
 از سیوم آب و از چهارم خاک نوح و فرد هر چه باشد بر داشته
 شکلی سازند و نظر کنند که ممکن آن کدام است از منسوب است
 و همان خانه است بنا ضمیر نمایند و اگر همان شکل در شکل سوم
 از آن حاصل ضمیر است بنا و توان کرد دیگر از شکل پنجم خاک فرا گیرد
 و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش و این شکل را
 در شکلی که از امهات حاصل شده باشد ضرب نمایند و از حاصل
 ضمیر است بنا نمایند اگر موجود است در آن خانه که باشد ضمیر در آن
 و اگر معدوم باشد غایب طلبید یا خود سفر میرود و استادان آنرا
 اعتبار نمودند و نیز از تکرار شکل اول است بنا ضمیر توان نمود و نیز از
 یافتن شکل لطین ضمیر است بنا نمایند و نیز از عدد نقاط و امهات
 است بنا ضمیر نمایند و نیز شکل اول را در پنجم ضرب نمایند و از آن ضمیر
 گویند و بطریق است بنا ضمیر بسیار است و اصل آنست که

مذکور شد در مقاله اولی و نیز تکرار شکل اعتبار کلی دارد و در غیره ملاحظه
 جمیع امور **فصل نهم** در بیان رمل سالیانه و آنچه نیست که در وقت
 تحویل آفتاب محل رملی بر تندیست احوال در سال و از هر شکل احوال
 مایه استخراج نمایند تا در انفسهم و اگر خواهند انقلاب کنند تا آنکه اشکال
 سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم را امهات سازند و از آن رملی
 تمام نمایند و دیگر انقلاب این رمل مایه نمایند تا وقتی که ثابت شود
 یعنی امهات بکر آید کاه بدو نوبت ثابت شود و کاه یک نوبت
 و کاه بیسه نوبت و کاه چهار نوبت و کاه پانز نوبت رسد و آن
 سال با حیات باید بود و چون چهار انقلاب ثابت شود هر رملی
 دهند و آنرا بار رمل اصل استخراج دهند و حکم کنند و اگر چهار انقلاب
 ثابت نشود انقلاب نمایند بر آن وجه که اول را ضرب نمایند و سیزدهم
 و چهارم را ضرب نمایند و چهاردهم و هفتم را ضرب نمایند و یازدهم
 و دهم را ضرب نمایند و شانزدهم و چهار شکل حاصل شود و از هر یک

امهات سازند

امهات سازند و تمام نمایند بار رمل حرم را انقلاب نمایند بدست
 مذکور و در هر رملی به ترتیب یا پنزده روز حکم نمایند هر روز از شکل و
 اگر خواهند که روز بروز حکم نمایند از رملی باید که هر روز انقلاب نمایند
 از رمل اصل بدین وجه که اول را در سیوم ضرب نمایند و پنجم را در هفتم
 و نهم را در یازدهم و سیزدهم را در پانزدهم و هر بار از این چهار شکل
 هر شکل حاصل نمایند یکی را اول سازند و یکی را دوم یا یکی را اول
 سازند و یکی را سیوم و دیگر شکل دوم اصل را در چهارم ضرب نمایند
 و ششم را در هشتم و دهم را در دهم و چهاردهم را در شانزدهم
 و از این چهار شکل حاصل هر شکل حاصل سازند و آن هر شکل مذکور
 امهات سازند و رمل تمام نمایند و امهات مکرر شود انقلاب کنند
 با امهات اصل **فصل دهم** در بیان طریق مختلفه اما اهل بربر در احکام
 اعداد بر غلبه اشکال حکم نمایند بر سعادت و از غلبه اشکال اصل
 حکم نمایند بر هوانی مراد اگر مراد اتصال باشد باقی برین قیاس اما اهل

از مشقه اول حکم کنند چنانکه نظر نمایند تا سوال سایل از کدام خانه
است و شریک می باشد و کدام شکل ازین هر شکل که در خانه مراد
در شریک بیرون می آید اگر مراد اتصال باشد و این هر سه شکل داخل
باشند و دلیل حصول مراد باقی برین قیاس فی الجمله حکم است
از شکل و شریک نتیجه میزان بیرون نیست اما اهل هند از چهار
و چهار درهم و خانه مقصود و میزان حکم کنند و چهار درهم را آئینه
رمل نامند و پانزدهم را قاضی زیرا که معدن عقل کل و منبع سعادت
است و اگر مختلف باشند از اول و خانه مقصود شکل بیرون آرند
و از چهارم و پنجم شکلی و از هر شکل شکلی دیگر بیرون آرند اگر نتیجه
رمل موجود باشد دلیل بود بر حصول مراد سعد یا سانی و بخس بدشوی
اما طریقی روم از چهار درهم و مقصود حکم کنند اگر مختلف بود از آتش
اول و باد و گرم و آب و خاک چهارم شکلی بیرون آرند و از خاک
پنجم و آب ششم و باد و مقصود آتش ششم نیز شکلی بیرون آرند و از

رمل

هر شکل شکلی آرند و از اصلیب مل چونند پس اگر این صورت
با چهار درهم موافق باشد دلیل حصول مراد باشد و الا از هر هر شکل
شکلی بیرون آرند و از آن حکم کنند اما طریقی متعارف مشهور است
که از خانه اول تا دوازدهم در خانه که شکل سعد یا حکم کنند سحر است
آن خانه و از داخل حکم نمایند بر حصول مراد اگر مراد اتصال باشد
و از ثابت حکم کنند بر توقف و از منقلب حکم کنند بر تردد
ماضی اول هر انچه هست و مستقبل آن هر چه هست و دیگر از مشقات
حکم کنند چنانکه بر احوال نفس و مال مثلا شکل نم شاد دارند و با
برین قیاس و امهات را اصل دانند و احکام مثلا اگر شکل
هفتم و امهات دلیل دهند بر قدم غایب و تکرار هشتم و امهات
دلیل دهند بر حصول مال غایب یا برین قیاس اما طریقی ظاهر است
از نجوم حکم کنند چنانکه خانه اول حمل بود یا نه ثور و ثلث جوزا و علی
و القیاس شکل بگویند در اسس و ثوب منسوب کنند بر نجوم

متعارف است یعنی قبض الدافل و نفرة الخارج منسوب بافتاب
و در خانه اول دلیل باشد بر در شنبه و عقبه الدافل و فرج منسوب
بزمرد و در خانه دوم دلیل باشد بر در جمعه و جماعت و اجتماع منسوب
بخطار و در خانه سوم دلیل بود بر در چهارشنبه و بیاض و طریق منسوب
بقمر و در خانه چهارم دلیل باشد بر در شنبه و انکس و عقد منسوب
بزحل و در خانه پنجم دلیل باشد بر در شنبه و لحیان و نفرة الدافل
منسوب اند بمشت و در خانه ششم دلیل اند بر در جمعه و حمرة
و نفی منسوب اند به پنج و در خانه هفتم دلیل باشد بر در شنبه و
قبض الخارج منسوب است و در خانه هشتم دلیل است بر در شنبه
و عقبه الخارج منسوب بنب و در خانه نهم دلیل بر در شنبه و طریق
حکم شان چنانست که چون لحیان مثلا در اول آید گویند شنبه در
حمل است و خط دارد و بحال است و اگر قبض الدافل در اول آید گویند
افتاب شرف است و حاکم دلیل نجوم بود حکم است و بعضی

به بیند که شکل اول کدام کوکب تعلق دارد و در تقویم به بیند که
قولش خوشحال است باید حال اگر خوشحال است حکم کند بر سعادت
قاید در شناختن احکام از طالع رمل و این آسان تر و مرسوم
بر مردم النواخانه و طالع مژ نوع است نوع آنکه لحیان که حساب اول خانه
بعد از نشین رمل بگذرد از هر النواخانه جز اول خانه و چهار خانه و ده
در کدام خانه برآمده است در خانه که باشد آنجا نموده است نفس و جان
باشد و از شکل اول خانه و خانه طالع بر نفس فرزند بگذرد و آنچه بخاطر
تعلق دارد حکم کند و قوت و ضعف دیگر اسرار منسوبات اول خانه
از آن معلوم کنند و از خانه اول نیز مثلا لحیان در پنجم خانه برآمد پس
در رمل طالع اسد باشد آنچه تعلق بطالع دارد و بخانه اول دارد و از آن
خانه حکم کنند و ششم خانه که از پنجم موم خانه است سبیل است
بمال تعلق دارد و حکم مال از آن کنند و همچنین از هشتم خانه که سیوم
طالع است حکم بر او ران و خواهران و اگر لحیان متعدد و جا تکرار کرده باشد

پس هر جا که قوی باشد همان خانه را طالع اختیار کنند و اگر نه بر
 اصل یعنی بر شتر زده خانه حکم کنند نوع هر م است که چون بچنان
 رمل کشیده می بگرد شکلی در اول خانه برآمده است در هر خانه
 درای چهار خانه زواید که تکرار کرده است هر جا که تکرار کرده باشد
 خانه طالع رمل یا اگر چند جا تکرار کرده باشد در خانه که قوی بود همان خانه
 را طالع گیرد و اگر نه بر دوده اصل حکم کند و هر شکلی که در اول خانه رمل
 واقع شود و هیچ جا تکرار نکند خواه آن شکل لمیان باشد یا غیر لمیان
 آن رمل را طالع نباشد و چون لمیان در رمل حاضر نباشد دلیل بود
 بر تنگی دل و سرگردانی سائل در کاری که طالب آن باشد متعجب بود
 و چون خواهی که بدانی که تنگدلی و سرگردانی از چیست پس بگرد خانه
 شکاک در اول خانه نشسته است کدام شکل افتاده و کجا تکرار کرده است
 از آن هر چه خانه حقیقت حال سائل معلوم شود مثلا بر آری بر شکلی
 بدین صورت برآمد

لمیان

لمیان نیست و طالع شکل فرج برآمده است و جای تکرار کرده پس آن زن
 را نفقه که تو در کار متعجب هستی پس بدیم که فرج در طالع آمده است و آن صاحب
 خانه پنجم است و در پنجم نفی نشسته و آن صاحب نفقه خانه ششم است
 خانه خانه فرس و شوهر است و بدیم که در پنجم خانه تکرار کرده است
 که خانه شوهر است پس آن زن را نفقه که از جهت شوهر متعجب هستی که
 در شوهر گفتاری چنین است و این از آن نفقه که نفی الخ
 پنجم خانه است و نفقه خانه فرس و شوهر است و او را در سفر
 از آن نفقه که نفی در پنجم خانه تکرار کرده و آن خانه شوهر است و خانه علم
 خواب نیز پس خواهیم که تحقیق کنیم که شوهر او در سفر است
 و از هر سه منسوب است کدام یکی تغییر است پس آن نفی که در پنجم خانه است
 و در خانه نشن نشسته و مرتبه نفی و مرتبه نشن منقسم مرتبه دارد
 و خداوند منقسم خانه است بر حکم دوازده خانه منقسم خانه آمده و در آن
 نصره الخراج است که در پنجم خانه است در دوازده اصبع که آن

سفر واقع شود بامراته **تفایده در بیان دلیل ضمیر و دلیل عدد**
 اما دلیل ضمیر آنست نقطه آتش یا با و یا نیز در هم شکل روان کند هر جا که
 ایستد مرتبه هر شکل جمع کند و از اول خانه بر هر شکل قسمت
 کنند هر جا که منتهی شود دلیل ضمیر باشد اما دلیل عدد آنست که دلیل
 هر عدد از خانه سوال بدینند و آن چنانست که مراتب خانه بامراته
 شکل مستوی و جمع کنند و بر شانزده خانه طرح کنند هر جا که قرار گیرد
 دلیل عدد انجا باشد و بدانکه دلیل که جز از خانه آن چیز با اول خانه بر
 ترتیب اصل طلب کنند و طرح از طالع بر جز از خانه جز خانه بی
 زواید کنند و صورت وی چنانست که مراتب خانه بامراته شکل
 مستوی بر آن خانه بگیرند و جمع کنند و از آن در آن طرح کنند آنچه
 باقی ماند از طالع طرح کنند هر جا که عدد منتهی شود دلیل حکم عدد و
 مدت و جز آن انجا باشد و نیز دلیل عدد و از دلیل خانه سوال بود
 در اصل دانسته شود و طرح از طالع کنند با دلیل اول و نیز دلیل

در

صاحب خانه سوال از خانه دانسته شود که در او آن شکل نشسته
 در دوازده خانه احکام باعتبار آن روی و طرح از طالع کنند و از دلیل اول
 ناچار بود و نیز اگر دوازده طرح کنند پس بغير طرح از اول خانه قسمت
 کنند هر جا که عدد منتهی شود دلیل عدد انجا باشد پس صاحب عدد
 سوال اطلب کنند و از آن حکم کنند و این عمل طریقی است لا عمل به
 و غیر آن چنانست که سهم دلیل عدد از چهار و هم خانه براند و آن
 که عدد عام شکلی ضرب کنند که در چهار و هم خانه نشسته باشد آنچه
 حاصل آید از آن شانزده طرح کنند آنچه باقی ماند از خانه اول قسمت
 کنند هر جا که عدد منتهی شود دلیل عدد انجا باشد و بدانکه جمله سهام
 اصل است و در جمیع سهام طرح از طالع کنند مگر پنج سهم که در
 اثر از این قسمت کنند برین ترتیب سهم علم از نهم خانه سهم
 از دهم خانه و سهم حرکت از **خ** خانه و سهم هدیه از **و** سهم سفر
 و ریا از **ر** قسمت کنند و باقی سهام از طالع و معرفت سهام

صاحب خانه که در حدیث و عدد و قیاس

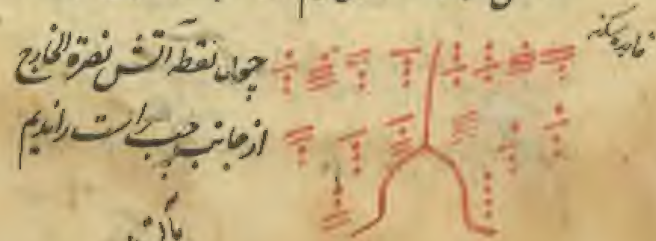
X

دو اصل یا بر طالع صاحب خانه فرقیه و صاحب خانه که در صاحب
 خانه فرقیه نشسته باشد قسمت کند یعنی مگرند که سوال است
 و اگر کدام چیز است و کدام خانه نسبت دارد و فرقیه انخانه چند
 چیز است و صاحب انخانه در رمل کجاست و جای که نشسته است
 صاحب انخانه کجاست پس فرقیه خانه سوال را از خانه سوال تا
 صاحب خانه سوال که انجا نشسته است قسمت کند بچیزی که بدان
 خانه و بدان شکل منتی شود و مراد سوال سائل از انجا آن چیز باشد
 مثلا ضمیر سائل در ششم خانه آمد و خواستیم تا بدانیم رملی روییم چنین
 پس دیدیم که شکلی صاحب ششم
 خانه است در یازدهم خانه یا قیم پس
 صاحب یازدهم خانه را که قبض الدافل است طلب کردیم و در ششم
 خانه یافتیم پس فرقیه ششم خانه را که پنج چیز است بر مذہب
 طبیب از ششم خانه قسمت کردیم تا قبض الدافل بکریه منتی

دانستیم

دانستیم که ضمیر سائل از برده کریه منت است اما بر مذہب زنیای که فرقیه
 مسائل ششم خانه را هشت میدانند بدین ترتیب
 مرص عبید حامله فرزیده اسرار سحر کریه منت حیوان خود
 صاحب خانه یازدهم نصرة الدافل است که در دهم خانه آمده است
 و در دهم خانه تکرار کرده است پس چون سهام هر زنیانی از ششم
 خانه قسمت کردیم تا نصرة الدافل که در دهم خانه است بکریه منتی
 معلوم شد که ضمیر از برده کریه منت است که باز آید و بسائل میزند و بداند
 بقول زنیای ششم نیز دهم خانه از اول خانه قسمت کند و چهار دهم
 خانه از دهم خانه و سهم یازدهم خانه از سیوم خانه و سهم نهم خانه
 از چهارم خانه قسمت کند **باب دوم** در بیان ضمیر از سیر نقاط و غیره
نوع اول در اخراج ضمیر از سیر نقطه آتش یا نیز دهم شکل چون از
 ضمیر رملی کشیدی پس بکر آتش یا نیز دهم شکل بر آتش کدام
 شکل متبرشته اگر آن شکل در امهات باشد پس بکر آتش بر آن

عن جهت دیگر که آن مرتبه غفر کدام شکل منتهی شد پس آن هر دو مرتبه
 را جمع کن اگر دوازده زیاده باشد از آن هر دو را بطرح کن و آنچه باقی
 ماند بر دوازده خانه قسمت هر جا که عدد منتهی شود دلیل ضمیر انجا باشد
 و اگر آن نقطه طرح بر روی قرار گرفته در نبات باشد پس بزرگ اصل
 نقطه از اموات کدام نقطه است و هر دو مرتبه را جمع کن و از اول
 خانه بر دوازده خانه قسمت کن هر جا که قسمت منتهی شود دلیل ضمیر انجا
 باشد پس بزرگ آن شکل که بر روی قسمت منتهی شده بجا تکرار کرده است
 و در کدام مثلثه است هر جا که باشد عدد غفر صغیر آن شکل بزرگ بر
 مثلثه قسمت کن هر جا که قسمت منتهی شود ضمیر انجا باشد از آن خانه
 و از آن شکل اول یا خانه که دلیل با و انتها یافته است حکم کن مثلاً در
 از نفس غایب ضمیر که در مار ملی زویم بدین صورت که نموده شود این است



بالتش

بالتش لیان که در هر دم خانه است منتهی شد و نقطه با و میزان از رست
 بچپ را ندیم در پنجم خانه آتش منتهی شد و لیان در آتش اول مرتبه
 دارد و عقبه الدافل در با و ششم مرتبه دارد و چون هر دو مرتبه جمع کردیم
 هفت شد از اول خانه تا هفتم خانه طرح کردیم بر هفتم خانه عدد منتهی شد
 و در شکل لیان است پس دلیل ضمیر در هفتم خانه باشد که خانه عا
 و چون لیان در هر دم خانه تکرار کرده است غفر کو چک لیان که یک
 عدد است بر اول مثلثه قسمت کردیم بر اول خانه منتهی شود معلوم شد
 که ضمیر در خانه اول است و خانه اول خانه نفس و زندگی است پس
 که نفس غایب بصورت و سمد است و چون شکل سعد دافل بود
 در اول حکم شد که حال نفس غایب بگو باشد **نوع مهم** که چون مل
 برای سائل شد اول دلیل ضمیر شد بعده خانه ضمیر و شکل ضمیر
 تحقیق کند بعده حکم که در پنجم خانه است که اول مل بزرگ و در زویم
 خانه چه شکل آمده است اگر آن شکل نقطه آتش یا با و در چپ

نقطه روان کند اگر نقطه میزان از سینه هم شکل باشد نقطه را
از چپ بر استاروان کند و اگر از چهاردهم باشد نقطه را از راستا
سوی چپ براند تا آنجا که نقطه منتهی شود پس اگر آن نقطه غیر مستطیلی
منتهی باشد که آن شکل در اعمالات با پس بزرگ که مرتبه که ام حیرت
از مراتب آن عناصر از جمله هشت مراتب او پس چون آن شش منتهی
پس دلیل ضمیمه آن مرتبه باشد و او را مدخل و شرکت باشد در احکام
و ضمیمه بعد بزرگ که آن نقطه در نبات با مرتبه که ام شکل منتهی شده است
پس آن مرتبه را هم چنان در ضمیمه شرکت مدخل باشد پس اگر ضمیمه
تحقیق کنی که ماست پس هر مرتبه را جمع کن و از اول شکل آن
عدد مرتبه را طرح کن هر جا که عدد مرتبه منتهی گردد ضمیمه آنجا باشد
و دلیل ضمیمه نیز پس بزرگ شکلی را که طرح بدو منتهی شده است
اگر در مثلث دیگر تکرار کرده است پس از آن خانه که در او تکرار کرده است
و از خانه ضمیمه کن و بر جمیع احکام ضمیمه هم برین قرار باشد محکم کردن

بهر دو بعد عدد شکلی که بدو عدد منتهی شده است بعرض ضمیمه کن و بر خانه
مشترک که در آن آن شکل تکرار کرده است قسمت کن هر جا که قسمت منتهی
شود از آن خانه و از آن شکل حکم کن که چون طرح ضمیمه در خانه شکلی برفت همان
خانه ضمیمه باشد و چون این دانستی پس صاحب آن خانه را طلب کن که در
کدام خانه نشسته است و فرقیه مثله آن خانه را از خانه او تا آنجا که صاحب
خانه نشسته است قسمت کن بچیزی که منتهی شود ضمیمه از آن چیز باشد
بر آن حکم کن و این نوع در باب کشیدن ضمیمه معتبر است بدانکه چون ضمیمه خانه
محقق شود واجب است تعیین منسوبات آن خانه کردن که سایه ضمیمه دارد
این نوع میتوان دانست شکلی که حاکم بر ضمیمه شد یعنی با منتهی شد حالت
نمود آن شکل را با شکلی که آن از اول و چهاردهم بیرون آورده باشند
بهم ضرب کنند شکلی که از آن بیرون آید عنصر گیرش مکنید و در او
طرح کنند همه را بر منسوبات همان خانه که در جدول بیوت است
میشود قسمت کنند چنانکه برسد بر همان سوال حکم کن و در این

تأخذ الغنم الشكل الاول الكبير ان عدد الغنم بالفرد والزوج ^{بالا}
 ويخرج من ذلك اثني عشر فيبقى فاطم في الاول بحيث وقف
 الطرح على شكل في بيت فقام عدد غنم ذلك بالصغير واقسم ذلك
 على بيوت مثله فينتهي القسمة الى شكل في بيت فضمير السائل
 في ذلك البيت فابكان صاحب ولم يترك الصغير فيها وان لم يجد في
 سكة فاطم صاحب في بيت وجد من صاحب ذلك البيت
 فاحكم بحيث وجد في بيت فالصغير في ذلك البيت مثاهم فان اردت
 ان تعلم ضمير السائل فاضرب كل لسان الامور هو الشكل المستخرج الاول
 والرابع عشر واقر به الشكل المستولي على بيت الصغير فاخرج فخذ عدد
 الغنم بالعدد واقسم ذلك العدد على السهام فريضه البيت فينتهي
 الطرح على سهم فذلك السهم هو الضمير كذلك لو وجد الشكل المستخرج في
 بيت عدد في بيوت حده فاحكم كذلك بعد الحد فاعلم ذلك
 مثال ذلك السؤال بالبيت الثالث ورملها هذا

فاطم في الحادي عشر فيكون بيت ^{الاول}
 الاول والحادي عشر فاذا اردنا ان نعلم ان ضمير
 السائل في اي بيت اخذنا عدد الاول الكبير وذلك ثمانية عشر طرحت منها
 اثنا عشر بقي ستة ووقف في بيت سادس وفيه الطريق والعدد
 الصغير اثنان فقيم الاثنان على بيوت مثله وذلك الاول والثاني
 والاربع فيقف الطرح في الثاني وطلبنا صاحب الثاني من اربعة اصح
 كان في الخامس صاحب الخامس وهو في الثالث فاحكم من صاحب
 وهو في الثالث فيكون ضمير السائل في الثالث فارونا ان نعلم اي شيء
 هو من فريضه الثالث طلبنا صاحب الثالث وهو كان في الرابع
 وصاحب الرابع غاييب ^{هو} وسهام البيت الثالث ثلثة الحركة والحد
 والاقرباء وقسم القسمة من الثالث الى الرابع فانتهي القسمة الى
 الرابع بالاخوت فضمير السائل من البيت الثالث الاخوت وان
 شئت فاخرج شكل لسان الامور هو الشكل المستخرج من الاول والرابع

فما خرج فاضربه فمرشك الضمير وهو **فما** فصل فخذ عدد الكبر وقسم العدد
على سهام الثلث واحكم على ما يقف جدول قريضة سائل وسهام
بنوت ودارده خانه موافق قواعد مذكوره اينست

۱	۲۰۲	بکيات و نفس	بسم و بسم
۲	۲۰۲	مالت	معاش و خانای بخت
۳	۲۰۳	حرکت و نقل	افوت
۴	۶۰۲	مقام و ملک	عاقبت و اول
۵	۷۰۷	فرزند و محبوب	خلف و وید
۶	۶۰۶	عاقبت و نفوس	سرس و جوانی
۷	۵۰۵	کاخ و شریف	غائب و فزونی
۸	۷۰۷	مرکب و خوف	مال و مال
۹	۵۰۵	سفر و علم و فن	دور و بلی
۱۰	۲۰۲	عاشق و شغل	مادر و سلطان
۱۱	۵۰۵	امید و رجاء	محبوب و غریب
۱۲	۳۰۳	احدا و جموع	مردمان و بنده
۱۳		طالب سائل و کواهر	۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰
۱۴		مطلوب و مسئول و کواهر	۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲
۱۵		قاضی رعل و حاکم و عاقبت و مؤذن رعل	
۱۶		عاقبت العاقبت و سان الامر و مدار حکام	

۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۲	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۷	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۸	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۹	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۲	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

بسم

باب سوم در بیان احکام بر بنسوبات شان و خانه از مشبک
که در میزان الرعل آید بدانکه اگر در میان و هم خانه افتد و ضمیر بخت
راست پس بدانکه می آید شادان و اگر بخت مسافره است پس
الشکل مخصوص بسفوت و احوال سفر و به سبب متر باشد و سفر مصلحت
نیک بر آید و اگر بخت انتقال شهری شهری یا از جای بجای پس
بر اینست نیک و اگر بخت و عده بانی بدانکه ترا عذری کند و عده
باطل است و در آن و عده امید نیست و اگر بخت تجارت است
پس بدانکه سود اندک و اگر بخت زنی بزنی کند راست
بدانکه آن زن راه و راه می شده اند اما آن زن موافق باشد در
نیک و بد حال تو از تو جدا نشود و در غم و شادی با تو یار باشد تا مرگ
اگر بخت سال راست بدانکه غمهای گران کرد و دشمنان از اطراف
استیلا کند و بیایند و آسایشها فرو رود و در میان خلق ترک
افتد و اگر بخت جنگ و کس است بدانکه هر دو برابر اند اگر بخت

مرد غائب راست تا حال او و حال اهل او بدانی بدان آن غائب
 سلامت است و میان او و میان اهل او مفارقت افتاده است
 اگر کجبت کسی راست که بدانی که هر ست تر است یا دشمن بدان آنکس
 دوست است و ظاهر و در زمان دشمن جان و مال است و اگر کجبت کسی
 که او را فرزندی شود بدان آنکس تعلق آنست که فرزندی آرند و اگر
 بجبت مرده باشد است بدانکه بشورید است آید و اگر کجبت کسی
 و کم شده باشد بدانکه در بیای **الجماعت** و یا نیز و هم رمل افتد
 و ضمیر اگر کجبت مسافره است دلیل بر سلامتی باز آید و آمدن بشود
 و اگر کجبت بیمار باشد ویر بشود اگر کجبت کان و کنج باشد امید یافتن
 بود و اگر کجبت زراعت و عمارت بود و آنچه بدین مانند باشد و توقف
 باید داشت و اگر کجبت طلب حاجتی بکسی است مبالغه کن در آن
 و اگر کجبت زن بزنی کردن است نباید کرد که آن زن حامله است
 اگر کجبت غائب است پس او و حال او و مال او نیست و اگر زن میرود

که در آن نیست



که بخیر است و او را دارد و دلواند یا نه و قصدی کرده اند یا نه بدان آن
 و بودنی است و اگر کجبت مجبور است ویر ماند و اگر کجبت اهل شهر است
 که ایشان را بیم است یا نه بدانکه اهل شهر از آن شهر گریزند از خوف
 و اگر کجبت حامله است بدانکه در آن شغل او را شرکی باشد و اگر کجبت
 شغل سلطان که از آن شغل معزول شود یا پس بدانکه او را پیش
 سلطان حاضر آرند و آن شغل با وی مقور دارند و اگر کجبت شریعت
 که میان او و اهل او افتاده است زود دفع خواهد شد یا نه بدانکه آن شر
 در آن شد و اگر کجبت غرق شدن راست بدانکه در خشکی سلاست
الانصره المانع در یا نیز و هم افتد اگر ضمیر کجبت سفر است و خطرات
 بدانکه دلیل کند بر دست یافتن اندر سفر و حضور رسیدن بجهت امید
 که با محکم باشد و نظام گرفتن و مسافرت سلامت رسیدن
 که روی آویخته است و باز گردد و بعد از اقامت اندک و اگر کجبت
 فروختن چیزی است آنچه هرگز نماند فروخته شود و اگر کجبت کسی راست

که خیانت کرده است میاگر خجسته و از سلطان میترسد بدانکه خیانت
نکرده است و خوف نباشد خاطر مجبور و اگر خجسته حال سال راست
بدانکه غله میانه باشد و خلق بیمار شوند از بیماری های سخت و اگر خجسته
سبقت و غلبه راست بدانکه هر که سبقت کند غالب باشد و اگر
نصرة الداخل در پانزدهم افتد اگر خجسته خود باشد و خضر و سفید
امانت و اگر خجسته طلب حاجت باشد مطلوب او بر او روان نشود و اگر
بجته رفتن است ایمن باشد یا نه بدانکه هر فرد که از راه باز گردد که راه
مخوف است از امان و اگر خجسته قرض دادن و بستن است
نزدیکه ویرود و از رشد و اگر خجسته معاشرت زمان شوی است
بدانکه عیش و خوشی باشد با فرزندی و مادری و اگر خجسته زراعت
و تجارت و نهالت شدن راست باید که در همه خیر و برکت است
و اگر خجسته مهم راست بدانکه آن تمام شود اما میانه باشد و اگر خجسته
کسی راست که او از دل مرست است یا نه بدانکه ظاهر هر چه در ظاهر

و اگر خجسته

و اگر خجسته حال سال است بدانکه گشتن آفت سید و اگر خجسته
راست بدانکه هر چه برابر باشند و اگر خجسته انگشت که گمان کنند
که او را جادو و سحر کرده اند بدانکه او را معالجه کنند تا او معقل خویش
باز آید و اگر نه دیوانگی ویر گردد و اگر خجسته ظفر راست اندر خضوت
بدانکه اندران ظفر نباشد ظفر خضم راست **اگر قبض الدامل** در پانزدهم
افتد و ضمیر اگر برای روان حاجات است بدانکه هر چه موجب
شعرت روان شود و اگر خجسته سلطانت که هر چه التماس کنی
تمام کند یا نه بدانکه هر چه التماس کنی تمام خواهد شد و اگر خجسته بیماری
راست بدانکه صحت باشد و اگر خجسته تجارت است بدانکه برنج
بسیاست و اگر خجسته رفتن نزدیک کسی حاجت تمام کند یا نه
تمام کند و اگر خجسته کنج و سعادت باشد بدانکه طلب کن که هر آینه
بیاید و اگر خجسته وعده کسی راست بدانکه وعده وفارساند و اگر خجسته
چیز است که پابنده و آینه باشد یا نه بدانکه هر روز بر سر آینه است

نیانیده بر عقب و نسل و اگر حال سال راست بدانکه در آن سال
باد بسیار باشد اما خیر و فراخی بسیار شود و اطراف خزانها بسیار
شوند و اگر کجبت صنعت و تجارت است بدانکه تجارت و صنعت بسیار
و اگر غایت است رمل بر آن غایب سکنه خورده است که روان باشد
نزدیک رمل آمدن غایب یعنی نیاید و اگر کجبت زنی بزنی کردن است
بدانکه برهنه کن که بد فعل است و اگر کجبت محبوب است بدانکه محبوس
را مخلص نشود بدیر و اگر کجبت هم لشکر است که هر روزی در روی آورده
باشند بدانکه لشکری که طرف شمال است طفو یابد و اگر کجبت کسی است
که معزول شود بدانکه در عمل زیاده کند و اگر کجبت فرستادن رسول
بدانکه او رسالت برهستی بگذارد و مراد او تمام شود و اگر کجبت قصد
جای است از جهت تجارت خرید و فروخت بدانکه بشکایت خیر بسیار
است و اگر کجبت شرکت است و حال شریک بدانکه یکنفس است
و اگر کجبت **الراجح** در پانزدهم و ضمیر اگر کجبت طلب حاجت است

بدانکه او شود

بدانکه روا شود و اگر کجبت فائده است از تجارت یا میراث بدانکه اندر آن
فائده نیست و اگر کجبت بیماری است بدانکه بیمار و خطاست و اگر کجبت
معین میخواهد حرکت کند بدانکه انظار حرکت نباید کرد و اگر کجبت
کحاشق بر کار است دلیل راست کار است و اگر کجبت نقل کردن است
از شهری شهری یا از جایی به جایی نقل کن که خیر بسیار است و حال یک
و لایمان ماند و اگر کجبت امید است که تمام شود یا نه بدانکه تمام شود و زود
قصه آن کنی و اگر کجبت همالت است که دیر مانده بدانکه دیر باید و باقی
و اگر کجبت فرزندان است بدانکه فرزندان آید و اگر کجبت چیزی مذموم است
است بدانکه زود بدست آید و اگر کجبت زن حامله است که لپرد
یا خرد و لیس است که هم لپرد آید و در عمر سلاطین باشد و اگر کجبت غارت است
بدانکه زود برسد و اگر کجبت رسیدن خبر است یا دروغ بدانکه دروغ است
و اگر کجبت همکس است که میان خود مخالفت میکند بدانکه میان ایشان
حق خواهد شد و اگر کجبت حاجت رخصت است زود برود و هر مطلقه که از

بیانی و اگر حکمت سفر است آن سفر در شکلی بهتر است و اگر حکمت شریک
است که در مال حال ایشان مالیک دیگر چگونه است بدانکه هر چه مخلف
اند یکدیگر اگر **اجتماع** در پانزدهم افتد و ضمیمه حکمت غائب است بدانکه
او سلامت است در نفس مال زود باشد که برسد و یا اختیار است
کسی بفرستد و اگر حکمت حرکت راست طرفی معین پس با محنت
ضعیفان و بی طاقان افتد و اگر حکمت چیزی راست که بدان چیزی
ترسد یا نه ترسد بدانکه این خطر است و مشقت بیند و اگر حکمت حال
و نطاعت غائب است پس همه درست است و اگر حکمت از شهری شهری
بدانکه نیک است ببايد رفت و اگر حکمت چیزی غایب یا نه خوب است
باز درست آید یا نه بدانکه بعد از مدتی بدست آید و اگر حکمت حال
بدانکه رومان میار شوند و غلامیانه باشد و اگر حکمت تجارت خرد و
فروخت بدانکه خطر نیست و آمدن سلامت است و اگر حکمت ماندن
در شهری و مقام کردن است بدانکه روزی در آنجا بمانی یا سود بسیار

باز آید

باز آید و اگر حکمت زن حامله است بدانکه دختر زاید از مشق بسیار
و اگر **عقل** در پانزدهم رمل افتد و ضمیمه حکمت رسول باشد بدانکه میر
و چیزی میار و پس زود باز گردد و اگر حکمت و ولایت است که جایی نماند
یا ذخیره ساخته بدانکه ضایع شده است و اگر حکمت بیاریت بدانکه نصحت
نیاید مگر خدا تعالی حیات نوحشده و اگر حکمت غائب است بدانکه باز رسد
و اگر حکمت مسافرت است بدانکه بدست سفر باطل کند و بیمار را مخیر
زیرا که دلیل مرجح آواز برای مواصلت و نکاح و جمعیت و مسافرت
و مشارکت نیک است اما حرکت و نقل را نیک نیست و باطل الحلیفه گوید
که اگر شکل لغاف در پانزدهم رمل افتد و دلیل کند بر کشتی و کشتی و تابوت
و کور و زندان و از جانوران اما حکمت کتابت یا فرستادن نامه شکل
نیک است و بعضی میگویند که اگر شکل در پانزدهم افتد و دلیل کند بر کشتی
و کشتی و تابوت و کور و زندان و از جانوران که در زمین می باشد چون
باید که مردم و موش و کاه و آشته و مرغ و سنجاب و کبک و کلاغ و کبک

و پدران بزرگ و صیبه شمس است و بر طالع از آنکه نظر بر ابر بدو
 بنمیزد و و آنرا مقارن خوانند و او تر نسبت و او را حرف معجم
ص و از عدد **۱۴** **باب** **۱۴** در بیان و استن حال روز مرده
 اول باید او را بر می زند و نگاه کند که در خانه **۵** و **۱۵** و **۱۳** و **۱۶** اگر
 درین خانه شکل سعد داخل باشد حال او در آن روز سعد باشد و خوش
 گذرد و اگر شکل خارج باشد در هر خانه از اینها پس فتوح باشد
 و اگر ثابت باشد به توقف افتد و اگر منقلب باشد فتوح باشد اما خروج
 رود و اگر شکل سعد با بآسانی و خوش بدشوار و اگر در **۵** و **۱۳** و **۱۶**
 هر یکی بر کونه باشد آن روز بر هر سه حال گذرد و اگر در داخل باشد فتوح
 باشد و اگر خارج باشد فتوح نباشد و ترو بود و اگر منقلب بود آن
 در تن باشد اگر ثابت باشد در توقف افتد اگر شکل سعد باشد
 و دلیل یکی کند و اگر خوش باشد دلیل بر بدی اگر کسی بر می زند بجهت آنکه
 امروز هر کار که کند نیک باشد یا نه شکل اول را در پانزدهم زند یا نه

بمیان که

بیرون آید اگر سعد این نیک است اگر او سوط باشد او سوط و اگر خوش بود باشد
 و اگر ضد آن شکل آید خصومت بود و اگر شکل سیوم با حرکت نیز باشد
 و اگر سعد باشد حرکت نیک باشد و اگر کسی بر می زند که امر زکار و عاقبت
 چگونه است پس شکل اول در دم زند تا به بیرون آید اگر سعد این نیک باشد
 و اگر این مثل میانه کار میانه و اگر خوش باشد کار هم خوش است **نکته** در بیان
 شکل بصورت که چون در میان آید و این شکل اگر در رمل بسیار افتد دال بر جمع
 شدن مردم میکند خواه بجزه خواه بشتر و بستگی در جمیع امور باین شکل تعلق
 دارد و بشواید سعد و بشواید خوش بود و صفت بی غیب و غیب
 بسیار دارد و این شکل در میزان که آید یکی ندارد و این خلاف جمهور
 اولیای این فرقه است زیرا که رمال ناقص در حکم کردن آن عاجز ماند که آنکه
 قهر از سر اندازد و عامل از همان رایج عمل میکند باین طوری که این
 شکل نفی حکم ندارد اما از کدام شکلیها مستخرج شده است اگر از اول
 متولد شده است دال بر قبض مال و حصول مراد کند و از دو شکل پنج

اگر متولد شده است دال بر خروج مال و حصول مراد و خروج کند اگر از
 شکل منقلب یا از دو شکل ثابت برآمده باشد نیز همین حکم کند
 یعنی حکم اشکال ثابت تابع اشکال و افلا کند اما بتوقف افراد مایه
 و اشکال منقلب را تابع اشکال خارج داند اما بنصف الماد و باید مایل
 و اگر از نقطه مائی آتشی سعد حاصل شود دال بر کار که اول مشهور شود
 و آخر استقامت کرد و از هر لمبیا **==** متولد شده است دال
 بود بر حرکت یا خوف یا هراسی چنین که کسر تالف شدن چیزی و از
== دال بود بر غلبه مردمان از هر هر نوع و از هر **==** دال
 بر جمع شدن مردم از جهت میزبانی و شادی و اگر سوال از غائب بود
 دال بود بر کار و انیان و مردمان که مشرور دال خایف باشند
 و در محبت بودند و نیز دال بود بر ریاضت و ثبوت ریج چون در
 ششم یا در اندک هم دال بود بر خاله محبوس و در هفتم دال
 بر شرکت و عقد و نکاح حکم شود به فرق کن و بر پایه و هم دال بر قوت

حال دشمن کند و در سیزدهم دال بر تشویش از جهت غائب و بر کار
 و نیز دال بود بر بسیاری فرزندان و اگر سوال از عدم وجود غائب بود
 بدانکه غائب زنده و سلامت بود و اگر از هر **==** یا از هر **==**
 بر آید دال بر خوف و خلاف وعده کند و بوفای رساند **فایده و بریان**
شواهد و نوافر بدانکه خانه اول را خانه پنجم شایسته است و پنجم را اول خانه
 دهم را ششم و ششم را دهم و خانه سیوم را هفتم و هفتم را سیوم
 و چهارم را هشتم و هشتم را چهارم و سیزدهم را نهم و نهم را سیزدهم
 و چهاردهم را دهم و دهم را چهاردهم و پانزدهم را یازدهم و یازدهم را
 پانزدهم و شانزدهم را هجدهم و هجدهم را شانزدهم و برین
 شواهد اعتبار بسیار کرده اند از آنکه نظریست دارند بدانکه خانه
 رمل هشت خانه را ناظر میدهند و آن **۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹**
۱۰ و ۱۱ است و طریق دانستن این چنانست که اگر سوال از خانه
 طالت باشد که خانه سیزدهم است پس خانه چهاردهم نظر قران دارد

و خانه پانزدهم تدیس است و شانزدهم تبریع او و بیت
 اول تثلیث او و بیت ثالث مقابل او میشود و چهار خانه ساقط
 آید و آن **۲ و ۶ و ۴ و ۱۲** و چهار خانه دیگر شواهد اند و آن **۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰**
۱۵ و ۱۶ سوال است و بقواعد نجوم نظر از دوازده خانه در گذر و در
 اهل این فن تا شانزده خانه در هر دو بداند بعضی ازین نظرات ششگانه
 پنج نظر را منظور دارند و آن قران و مقارنه و تدیس و مساوی
 و تبریع و مراجه و تثلیث و مشابه و تقبیل و مقابل اند و برخی چهار
 نظر را منظور دارند و آن **۳ و ۵ و ۶ و ۱۱** و این چهار نظر همی است و اند
 چنانچه هر تدیس اند و تثلیث و حکم هر خانه سوال یا ایشان در است
 است مثلاً اگر سوال سایل از خانه اول باشد و این خانه نیمی گوی
 و هندی را حاصل شود و اگر سوال سایل از خانه هفتم باشد و سایل
 نمایند که در خانه سوال شکل سعد است یا خمس انگاه بطرف بین
 آن خانه اول است نظر کند که درین خانه شکل سعد است یا خمس این

نظر از نظر قران خوانند پس انگاه بطرف یا از خانه مقصود که خانه
 سیوم است نظر کند که چه شکل شده است از سعد و خمس آن نیز
 ملاحظه کند و این نظر را نظر مقارنه نامند و این هر چه نظر موقوف
 بخانه سوال اند چنانکه اگر شکل خانه سوال سعد است ایشان نیز سعد
 و اگر خمس است اینها نیز خمس اند خصوصاً شکلی قران و مقارنه نیز
 بالذات سعد و خمس باشند و موافقت نمایند با شکل هر چه و دیگر آنکه اگر
 شکل خانه سوال سعد و شکل قران نیز سعد بود سعادت کلی بخشد
 و اگر هر چه خمس اند نخست و حکم مقارنه نیز چنین بود و اگر یکی سعد
 و یکی خمس حکم بر متوسط الاحوال باشد و باز ملاحظه کند بخانه سیوم
 و یازدهم سوال که نظرین تدیسی اند و نظرات تدیس دلیل
 نیمی دشی اند و اگر در اینجا شکلهای سعد با حکم بر سعادت کند
 و اگر خمس باشند حکم مرغوست کند تا باز بنگرد بخانه چهارم و دهم سوال
 که نظر تبریع اند و نظر تبریع نیم و شصت اگر درین خانه شکلهای



باشند و ال بر سعادت و غیرت کند و خمس بر بشره وقتی و نحوست
 کند دیگر نظر کند بخانه های پنجم و نهم سوال که نظر تثلیث اند و این نظر تمام
 در هشت است اگر درین خانه اشکال سعد باشد حکم بر سعادت و خوبی کند
 و خمس بر نحوست و بدی اما از چندان از ملا حظ نماید بخانه هفتم سوال که این
 نظر مقابله خوانند که نظر تمام و شصت است اگر درین خانه اشکال سعد باشند
 چندان ضرر برساند و خمس نقصان و ضرر تمام بجان و تن و مال رساند و اگر
 بدانکه خانه اول بر هفتم و هفتم بر اول نظر مقابله دارند و بهم چنین خانه هم
 بر هشتم و هشتم بر دوم و علی بن الهیاس بدانکه چهار خانه از آن دوستی
 اند و آن تسدیس و تثلیث و چهار خانه از آن دشمن و آن قران و تترابع
 و مقابله اند و تترابع هشت خانه که مذکور شد است چهار خانه از ساقط و چهار
 از آن نشاء و حکم هر خانه از سوالات بخیر یا شر باشد در دست میشود
 و عمل اینچنانست اگر سوال از برای مال و جاه و شغل و عمل و رزق و دردی
 و یا عشق و محبت و دوستی باشد که از امور غیر عداوت است پس عمل

افغانی

از خانه های تسدیس و تثلیث نمایند و اگر سوال را امور عداوت و دشمنی
 و جنگ و جدال باشد پس عمل آنرا از نظرات خانه های شصت و شصت و شصت
 سوال سایل از هر خانه که باشد خواهد بود خوبی و خواهد بدی اگر خانه های ناظر موافق
 شکل خانه مقصود و دلالت کند بر حصول مراد از هر چه سایل سوال کرده
 باشد و الا نه علی بن الهیاس و اگر اشکال مختلف افتاده باشند بر اغلب
 اشکال حکم کند و اگر بر افتاده باشند بر نتیجه چهارم شکل فو اطر حکم کند
 و اگر این شکل نتیجه نیز با شکل خانه مقصود موافق نباشد پس این نتیجه
 فو اطر چهار خانه را با شکل خانه مقصود امتزاج دهند و از آن شکل حکم مطلق
 کنند که درین خطا راه ندهد بدانکه نظرات را خواصی است پس عظیم
 چنانچه اگر شکل سعد ناظر باشد سعادت بخشد و با مردم خوب و امیل و
 بخیرت ملاقات دهند و از شتی مخصوص نفع رساند و اگر شکل نحس باشد
 نحوست بخشد و با مردم بد و دشمن و منفق و میل ملاقات دهند و از
 نشاء و چیزهای که سوال کرده باشد از آن نیز زیان و ضرر و نقصان رساند

نظر تمام

غرض از بیان اینها آنست که اگر مقصود سایل از خانه محرم باشد چنانچه
 سایل سوال کرده باشد که مال من زیاده و یا بر یک حال میباشد یا نقصان
 گرفت و یا ترقی و قوت در کسبه و کسب و کار و معاش من خواهد شد
 یا منزلت خواهد بود هر نوع ازین گونه که سوال کند پس نظر کند در خانه مقصود
 که چه شکل در وی موجود است از سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت
 و متقلب مثلا اگر شکل داخل باشد ولالت کند بر داشتن زر و مال الحال
 سعد بیشتر و نحس کمتر و خارج سعد ولالت بر نداشتن زر و مال و از
 بر نداشتن زر و مال بر سایل چنان دشواری نبود و نحس از نداشتن مال
 بر خود دشوار دارد و اکثر اوقات ازین جهت دلگیر و غمگین بود و اگر شکل
 ثابت باشد مال بر توقف کند یعنی ولالت میکند بر نداشتن زر و مال
 مگر سامان خانه آن هم بقدر حال و متفکر و متحیر بودن در حال خود سعد بایستی
 و نحس دشواری اما شکل **۳** ولالت بر خیرهای سرخ میکند و **۴** بر
 خیرهای سفید و **۵** بر هر دو و متقلب سعد ولالت کند بر نداشتن و آنچه

بدست آورد

بدست آورد و از دست بد کند و خرج نماید بار اوت و رغبت
 و ضرورت و از بی خبری بر خود دشوار گیرد و نحس محبت و مشقت
 بدست آورد و دشواری تمام صرف کند و از همه اکثر و لکیر و طول خاطر باشد
 پس نظر بر نظرات خانه مقصود کند که اول آن نظرات و مقارن
 اگر شکل سعد بجانب دست راست نشسته باشد ولالت کند بر سایل زر و مال
 از وجه حلال و بعضی مشقت حاصل کرده باشد یک ضبط کند تا تلف نشود و اگر
 نحس باشد ولالت کند که از وجه حرام و تعدی و و غل بازی بهر سینه
 باشد اگر شکل سعد بجانب دست چپ نشسته باشد ولالت کند که زر و مال سایل
 زیاده شود از وجه حلال و بعد ازین کیسه و کسب و کار نیز قوت گیرد و اگر
 شکل نحس بجانب دست چپ نشسته باشد ولالت کند که بعد ازین مال و زر سایل
 زیاده شود از وجه حرام و محبت و ریاضت و بیکدی و نگر و زر و مال بهر شایسته
 بر او خاطر باشد و اگر هر دو جانب سعد باشند ولالت کند که زر و مال او کم
 از وجه حلال بهر ساند و بهر و باز هم خواهد ساند و اگر هر دو جانب نحس باشند

ولا کند که از وجه حرام نموده باشد و باز خواهد نمود اما قلیل به شواربی
و اگر شکل جانبی دست راست سعد داخل باشد و شکل فایه مقصور خارج
و شکل جانبی دست چپ نخس داخل باشد و لالت کند که سایل قبل ازین
مالی و معاشی از وجه جلال داشته باشد و از دست باخته اما بافتن نظر
نخانه مقصور نموده حکم کند لکن باز حاصل خواهد شد و اگر بر عکس این باشد
حکم غیر بر عکس کند یعنی دست راست نخس باشد و باجه سعد باشد
ولالت کند که سایل پیش ازین چندان چیزی بدست آنهم از دست
باخته لکن باز از وجه جلال چیزی حاصل خواهد کرد و اگر هر دو جانب داخل
ایمانی سعد و یکی نخس ولالت کند که مال هم از وجه جلال بهرسانند و هم از
وجه حرام و اگر هر دو جانب سعد باشند و لالت کند که مال از وجه جلال بهر
بود و باز هم خواهند رسانند و اگر هر دو جانب نخس داخل باشند و لالت کند
که مال هم از وجه حرام حاصل شده بود و باز هم خواهند رساند شواربی و اگر
و اگر هر دو جانب خارج باشند اما یکی سعد و یکی نخس خصوصاً اگر هر دو

از این

و لای بسیار نخس ولالت کند که مال آنچه داشته است آنرا بار او است
خود خرج کرد و بعد ازین چیزی بدست نخواهد آورد و قلیل و همچنین کسب
و کار و معاش و روزگار را حکم کند و از دست راست حکم مانع کند
و از خانه دست چپ حکم مستقبل کند و هم برین قاعده در هر سوالی نظر
بجای سوال اشکال بین و بسیار ملاحظه نموده عمل نماید تا حکم بر سوالی
دیگر ملاحظه نماید درین باب در خانه نواظر تدبیر و تثلیث هرگاه که درین
خانه اشکلهای داخل سعد باشد و در خانه دوم نیز شکل سعد داخل باشد
در اینجا نهایی شکلها داخل سعد باشند ولالت کند که با سانی و زودی
مال و اموال زیاد شود و کسب و کار و معاش نیز ترقی گیرد و اگر نخس
داخل بودند و لالت بر رنج و تشویش و مشقت و دشواری بود
غم و غصه خوردن از جهت مال و اموال و کسب معاش و کم شده و از
دست رفته و چون شکل اگر چه نخس اما داخل است پس ولالت
مال نماید شواربی چنانچه اگر سوال سایل از اقبال و دخول مال باشد

حکم مذکور دارد و الا فلا و اگر سوال از انفصال و خروج مال باشد پس شکل
 سعد خارج در خانه سوال میباید که باشد و اشکال نواظر غیر سعد خارج
 باشند تا خروج مال بقرض و داد و ستد و معامله باروت و رغبت
 و با اختیار و تجوی و منفعت انجامد و خروج کردن بطبع و رغبت خود باشد
 و اگر شخص خارج بود و مال میگرد و بر تلف مال و معاش و کسب و کار معاش
 و از ارباب و بیخ و دین اما پنجهان چرا که اشکال تسدیس و تثبیت
 نظرات و دستر اند و محرم است زیانکاری باشد و نقصان نیز برساند
 مگر در دست حامل و مالش نیز زیاده نشود و کسب و معاش هر یک حال و برقرار
 نماند **فایده** اگر سوال از خانه محرم باشد باید دید که **در کجا است**
 اگر در طایفه باطنی و مل موجود است پس باید دید که از چه چیز موجود است
 چرا که دو چیز باین متعلق است اول مال و دوم معاش اگر **در خانه**
۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ موجود است سائل مال طلب دارد و در
۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ موجود است سائل معاش طلب دارد

و اگر محرم است

و اگر محرم است هیچ ندارد و میاورد و لکن اختیار در آن ندارد و علامه سخن
 اگر **در خانه ای قوی و بطلع ناطر و شواهد و نواظر تسدیس و تثبیت**
 و مقابله او همه داخل و سعد باشد **۲** نیز داخل بود و مال بسیار داشته باشد
 و باز بدست آورد و از قبل خانه که **در آنجا بود** **۵** خانه و اگر نمعه باشد
 و اشکال خانه خالی است در خانه ای خاک آب قهر است بغیر خانه ای
 نوج **۳** در هر خانه که باشد چیزی از مال در آن مقام باشد چنانکه اگر در
 هشتم باشد مال او در غیبت است و این پنج شکل درین خانه جمع مال است
۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ و این شکل خروج مال اند **۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲**
 با اختیار و رغبت و محرم است اختیار و شرا و با و طعامها و همه ازین خانه
 است و معامله از **۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲** شکل حاصل کند و عدو مال
 و عدت از خانه که **۳** مگر از نمعه باید گفت و جمیع حالات مال از صاحب
 خانه **۲** و صاحب خانه که **۳** بود بگوید و در جمیع بیوت همین نکته است
فایده اگر **در خانه ای** فرو باشد سائل بر او باشد و در خانه ای نوج

و عدد آن از نکرار با مرتبه اصلی خواهد بود اگر در پنجم و در خانه ثانی زوج بود
 باشد سائل **۵** خواهر و برادر باشد و اگر در نکرار کند مرده باشد
 و در **۶** رنج و در **۱۲** در بند و گرفتار و شمس و اگر **۱۲** نباشد و در خانه
 سیوم شکل خارج شمس برادر و خواهر نباشد و هر جا که **۱۲** دریم آن مال
 برادر باشد سیوم حرکت تا **۱۲** خانه احکام برادر یا خواهر باید گفت
 و احوال اقربا از **۱۲** باید گفت بطریق مذکور اگر **۱۲** نباشد و در خانه
۱۳ شکل داخل باشد اقربا باشد نامهربان اگر از نقل و حرکت پرسد
۱۳ یا **۱۴** در مل موجود باشد و در خانه های فرد قرار گرفته جزیم تحقیق
 حرکت باشد و در خانه های زوج عدم حرکت اگر **۱۴** و خانه های
 یعنی **۶** و **۸** و **۱۲** نشیند و سیوم شکل ثابت یا داخل بود حرکت
 نبود و نیکی و بدی حرکت از خانه که **۱۴** قرار دارد و از تسدیس و تثبیت
 و تریج و مقابله و باید گفت اگر اشکال سعد یا شمس و سعادت و جبر و
 نحر و خست و عدد طول را از شکل نم باید گفت و جهت **۱۴**

باید دید



باید دید یا از شکل سیوم و در کدام ربع قرار دارد حرکت بان ربع بود
 اگر نکرار کرده باشد در هفتم باید دید که کدام شکل آمده مثلا **۱۴** در هفتم بود
 بجانب جنوب میل میدارد و همچنین جهت حرکت را از خانه **۶** حرام هم
 است حکم نماید و عدد مسافت راه از شکل خانه سیوم و خانه که **۱۴** نکرار نموده
۱۴ به تحقیق وجود منزلت در وطن از **۱۴** و خانه هشتم باید دید و اگر
 از اکل و شرب پرسد از **۱۴** و **۱۵** شکلی بدین آورد که چه خورده
 چه خورده خور و **۱۴** اگر از مضطرب و شکار و پرسد از **۱۴** و **۱۵** باید گفت
 که ایشان بجا اند و بدانند که شکر سائل ششم است و شکر خشم **۱۴** اگر
 خواهند که بکنج رود و اگر اول قویست که طالع است سائل را قوت بود اگر **۱۴**
 قویست شکر سائل را قوت بود و **۱۴** طالع خشم است و **۱۴** شکر وی اگر
 از چهار پایه پرسد **۱۴** را باید گفت و سخن بگوید اگر سوال از کم شد و اگر گفته
 باشد تعلیم **۱۴** و در ملاحظه او باید بود و در ربع که باشد که خسته و آن
 طرف بود اگر **۱۴** در مل نباشد و در خانه و نظر کند که کدام شکل آمده

ششم

باب ۷ در بیان طرق دیگر اول **باب ۷** و **باب ۸** در بیان طرق دیگر
 نتیجه آورده حکم کند اگر کسی سوال کند از سفر که و سفر حج و کار آخرت
 و صیقه و عبادت و علم و خواب و تعبیر او پس نظر کند در خانه نهم
 اگر این اشکال باشند **باب ۷** و **باب ۸** و در خانه اول سعد خارج باشد
 و در چهارم هم سعد خارج بود سایل و دوست کند و با سانی و بی قف
 دیگر باید که بدانی که خانه اول تعلق به سائل دارد و خانه نهم بدان
 مقام که سائل انجا خواهد رفت و خانه هشتم بیت المال مقام است و
 پنجم خانه امید و ششم خانه دشمنان دوست که در آن مقام اند و نهم
 تعلق به سفر و براه دارد و و نهم خانه عاقبت او باز آمدن از آن سفر پس
 جمله می باید که از نحوست پاک باشد و باید که اشکال سعد خارج در اول
 و دوم بوده باشد تا تواند رفت و پنجم و هشتم سعد داخل باید تا نگیرد
 و فروخت را نیک باشد و منفعت یابد سودمند بود و و ششم اگر
 شکل خنثی بود پاک نیست که خانه دشمنان دوست که دشمنان معتمد

شوند و اگر در خانه اول و دوم و سیوم و چهارم و پنجم از این اشکال
 بود **باب ۷** و **باب ۸** سایل سفر کند و ترک کند باقی خود و اگر
باب ۷ و **باب ۸** بود سایل ناگاه بزودی اختیار و در راه از محنت بسیار
 و راه کم کند و اگر در خانه اول بود و در ششم و نهم و نهم کنار
 کند و گوید آن اشکال خنثی باشد اگر سایل برود و بخورده باز آید یا
 شوند اگر در ششم و نهم بود سایل بخور شود یا نه و ششم
 اگر کسی سوال کند که مرا سفر افتد یا نه نظر کند در خانه اول و نهم و
 پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشند دلیل پیش آوردن
 سفر باشد و همچنین اگر در خانه اشکال سعد خارج باشند با سانی
 سفر کرده شود و اگر خنثی خارج باشند به سواری سفر کرده شود
 و اگر در آنجا نباشد، مذکور اشکال داخل باشد تا باشد آن سفر کرده نشود و
 اگر در خانه نهم و در آن دو خانه یعنی خانه اول و شانزدهم اشکال سعد
 داخل باشند و در میان **باب ۷** بود به دلیل باز آمدن از سفر بود اگر کسی

سوال کند که من سفر میدوم حال من در آن سفر چگونه بود نظر کند در
خانه اول و نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد و یکی از آن دو شکل
در خانه دهم تکرار کند آن سفر بغایت مبارک و نیک بود و در آن
سفر جاه و ثمت افزایده گردد و اگر تکرار این اشکال در پنجم همین
گو باشد و در یازدهم هم نیک است اما در سفر مدتی مانند اگر شکل اول
در چهارم یا در دهم تکرار کند دلیل زحمت بسیار باشد و اگر دهم
و هشتم تکرار شود دلیل خوف بسیار باشد و اگر در طالع یکی ازین شکل
آید **۱۰۰** و در هشتم تکرار کند بغایت بد باشد و دلیل تجری
بود و خوف و خطر عظیم رود و اگر در نهم آن آید و تکرار دهم کند
دلیل تجری بد باشد و اگر **۱۰۱** در نهم آید و تکرار دهم یا ششم
بغایت بد باشد و اگر در دهم تکرار ششم بود دلیل خرابی و تباهی باشد
و اگر نظر نماید که در خانه هفتم که زمین مقصد است اگر شکل سعد بود و اگر
کند که حال مسافران که در آن جانب مقام دارند بغایت نیک باشد

در اوقات

و مرادات و صمات بجهول میرسند و اگر در هفتم شکل خارج افتد
مسافران شهر که مقصد است زود بیرون آید و اگر شکل هفتم
در اوقات تکرار کند مسافر و در مقام خود رسد و اگر در مولات
و دیگر خانه آید مسافران مقام که مقصد است بیشتر رود و اگر **۱۰۲**
و در خانه یازدهم آید و خای دیگر تکرار کند مسافران از آن جا و
از آن شهر که مقصد است بیشتر رود و اگر در خانه چهارم شکل سعد
عاقبت آن سفر بغایت نیک باشد و اگر در خانه دهم شکل سعد بود و یکی
در آن شهر و در مقام که مقصد است میباشند آن مسافر ازین
و آداب آنجا را بیاموزاند و مدد و معاونت نمایند و بعد از آن کارهای
و اگر در پنجم شکل سعد بود همچنین بر کان آن مقام مسافر آمد و نکند
و اعیان و بوفارس و اگر شکل ششم سعد بود مال و حال مسافر نیک باشد
و اگر این شکل داخل یا ثابت بود مال مسافر بسیار و اگر خارج بود بسیار
خرج شود و اگر خارج سعد بود مرادات و اقسای خود مال را خرج کند و اگر

خارج بود بارادت خود مال را خرج کند و اگر دهم شکل نخل بود میباید
که حاکم آن مقام و آن شهر بنور مال را بگیرد اگر کسی از حقیقت غایب بوال
آنهم همین قانونست همین قاعده بگوید و کیفیت احوال غایب از خانه
هفتم بگیرد اگر خواهند که بدینند که سفر کدام جانب خواهد شد اگر در سوم
و نهم شکل آتش بود بجنب مشرق شود و اگر شکل بوائی بود بجنب مغرب
و اگر شکل آبی باشد بجنب شمال و اگر خالی بود بجنب جنوب اگر خواهند
بدینند که در سفر قیام خواهد نمود یا چه نظر کند در خانه هفتم اگر در اصل
بود قیام کند اگر خارج بود زود بیاید اگر خواهند که بدینند که در چند
مدت بیاید نظر کند در خانه دهم اگر باشد بگوید یا مکنته گیرد
و اگر بود سه روز یا سه هفته گیرد و اگر بود شش روز یا شش
هفته بگیرد و اگر بود ده روز یا ده هفته گیرد و اگر ازین بگذرد ده
بگیرد و اگر بود پانزده روز ازین بگذرد پانزده ماه و هفت بگیرد
و اگر ازین بگذرد یک سال و سه ماه بماند اگر در محل آنها کار باشد

بمهر سال

پانزده سال بماند و اگر بود هشت بگیرد و اگر ازین بگذرد یک سال و نه
ماه بماند و اگر بود هشت و هشت روز بماند و اگر ازین بگذرد و چهار سال
بماند و اگر بود سی و شش روز بماند و اگر ازین بگذرد سه سال بماند و اگر
بود پنجاه و پنج روز بماند و اگر ازین بگذرد و چهار سال و هفت ماه بماند و اگر
بود سیصد و شش روز بماند و اگر ازین بگذرد و شش سال و شش ماه
و اگر بود و نود و یک روز بماند و اگر ازین بگذرد و در سینه دهم و چهار دهم
و پانزدهم و شانزدهم تکرار کرده باشد یک سال بماند و اگر بود در آن مقام
پانزده روز را بیاید و ازین بگذرد و در راه یک سال بماند و اگر بود چهار ماه
اگر در خانه سال تکرار کرده باشد یک سال و چهار ماه بماند اگر خواهند که بدینند
که درین سفر منفعت هست یا نه و چه چیز از سفر بیاید و اگر در خانه نهم
بود منفعت یا نه از نقد و جنس و علم و اگر بود مال حاصل کرده بیاید
و اگر بود دشمنان منفرت رسانند و اگر پارچه رنگین و علم حکمت
آموخته بیاید و اگر بود از آن سفر معشوقه همراه خود بیاید و اگر

علم جلیه و در کار و بار شایسته گردد و اگر **۱** بود حیل و مکر حاصل کند
 و امید و سفر آید و اگر **۲** بود زنی با خود بیاید و زن و حق او بشنود
 کند و اگر **۳** بود در آن سفر و شرف و خفا پیدا شود و اگر **۴** بود در آن سفر
 بمیرد اگر شواهد بود و اگر **۵** بود بهای شود و در سفر و یا در بلاد افتد و اگر
۶ بود بمیرد یا خون کند در سفر اگر شواهد بود و اگر **۷** بود محبت
 آن سفر خوش و از آن سفر حایه و جنس بیاید و اگر **۸** بود با سلطان
 یا با کاهن سفر کند و منفعت یابد و اگر **۹** بود در آن سفر نقره آلات
 بسیار آرد و اگر **۱۰** بود در آن سفر آلات حرب مثل شمشیر و تبر و تیر و یا
 در راه از فرزندان خوف باشد اگر خواهند بدینند که سفر بهتر است و آن
 شهر ماندن بهتر است پس نظر کند در خانه نهم و دهم و یازدهم و چهاردهم
 اگر داخل بود کار او در شهر بهتر است و اگر در آن خانه خارج بود سفر بهتر
 و نیز نظر کند بر آن شکل که کدام جانب تعلی دارد آن جانب بهتر است
 و نظر کند نیز بر آن شکل که کدام تعلی دارد آن جانب بهتر است اگر

و اند

خواهند که بدینند که در جم حاصل کند یا مسافر یا غایب یا در جم علم دارد
 پس در آن خانه نهم و دهم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم
 نهم بداند و حکیم را از خانه اول علم او بداند **باب در بیان دوازده خانه**
در که صاحب مفتاح الکفر آورده و بیان مضبوط دوازده خانه
 و بعد از احکام او را بر مصلح بیان کرده است بدانکه از چیزهای مذکور
 آنچه فریضه است ذکر کرده و گفته که آنچه فریضه اند که باید داشت و
 اینها چنین است **خانه اول** را **انفس و حیات** **۲** **تندرستی**
خانه دوم را **اموال** **۳** **در خانه طاق و ۴** **معاش و خانه جفت**
خانه سوم **حرکت** **۵** **و ۶** **انخوان** **۷** **و اخوات** **۸**
۹ **اقربا** **۱۰** **چهارم** **مقام** **۱۱** **ملک** **۱۲** **و ۱۳** **پدر** **۱۴**
عواقب **۱۵** **طول عمر** **۱۶** **دین** **۱۷** **خانه پنجم** **فرزند** **۱۸**
۱۹ **دست** **۲۰** **هدیه** **۲۱** **سین مراد و خلعت** **۲۲** **و ۲۳** **و ۲۴**

بزرگان ۶ خرمی و اکل و شرب ۱۶ خانه ۱۶ رخ ۲ بند ۶
 ۳ کجی ۴ اسرار ۵ دواب کوچک ۶ طيور ۷ خانه ۷
 اقتضای کلام ۸ انبار ۹ غایب ۱۰ زلف ۱۱ ضد آن
 ۱۲ خانه ۱۳ امرک ۱۴ ترس ۱۵ مال غایب ۱۶ دعوی
 ۱۷ قیل ۱۸ مال میراث ۱۹ قرض ۲۰ سرفه و تلف ۲۱
 خانه ۲۲ اسفا و ۲۳ علم ۲۴ خواب ۲۵ قیل رابع و زلات ۲۶
 ۲۷ پکی دین ۲۸ خانه اشاع ۲۹ یاد ۳۰ سرکان و
 ۳۱ خانه ۳۲ امید ۳۳ یاران و محبوب غایب ۳۴ قیل فرزند غایب
 ۳۵ خانه ۳۶ خزانة سلطان ۳۷ وزارت ۳۸ خانه ۳۹ اعدوان
 ۴۰ ۴۱ اب کبیر ۴۲ قیل بند و زندان ۴۳ بوداین
 خانه را بمنزله وایره تخیل کند و از ۴۴ باز باول آید و اول را خانه کباب
 و هفتم را خانه ۴۵ نامند و دهم را خانه میزان و رابع را بیت الغایب
 نامند و خانه اول را ناری و ۴۶ را خاکی و ۴۷ را باجی و ۴۸ را ابی

معنی شغل

طی

و

و آنست بطریق بروج روندند بطریق غما هر چه که این دین و دنیا
 توان یافت و دشمن تری توان دید و در تمام که به تجربه رفت و همچنین
 می بایست پس هر آنکه فصل آورد شد بهر آنکه بروج فصل اول در حکم
 نفس اما بآنکه خانه اول از نفس برون نباشد و اگر او خیر است که میباید
 که کجاست که صاحب خانه او است که قوه و ضعف و مستی توان
 نفس را از آنجا توان گفت که ۱ نجاست آنجا است که این شکل است
 اگر در خانه باد و نار آید قوت دارد و در آبی و خاکی ضعف دارد و نیز در
 خانه که آید اول مضامیر در آن خانه بسته بود هر چه در دلداری در آن خانه
 بود و نیز بزرگ و شکل که در اول آید از قوه و ضعف او دیده حال نفس که
 و ضمیمه اگر در درمل نباشد مضامیر در آن جای دیگر باشد و نیز هر شکل که در
 اول آید یا جانی مضامیر بود چنانچه اگر در اول آید و ال که او را فری
 یاد ستر که او را عظیم است دارد و شکست در اول قوی تر است
 باشد و چه که در سفر در خانه خود باشد و توان گفت که ۲ در اول نقاش

تر آید از **۱** باشد و دیگر اشکال ثابت در بن خانه بدین دو دلیل فرموده اند یکی
مضامه باشد در کارها و اگر اشکال اول که تاید حید جا کر کند و اگر مضامه
اندیشه کثیر باشد اگر قوی پنج اندیشه مالیک و اگر ضعیف بود اندیشه با آن
اندیشه از نفس آن صورت بداند یا از خانه او مثل **۲** اول آید بداند مضامه

بداند

را بیم مرکب باقی غایت علی هذا

۱	سحر خشن	سحر خیر	مهر کردن	و تکی رها
۲	قوت نفس	رجوعی دراز	مهری دراز	و تکی رها
۳	خوشی از بزرگان	و تکی رها	مهری دراز	و تکی رها
۴	سیدن غریب	خود در بخت	یافتن بر او	و تکی رها

اگر هر یکی را در خانه اول چنین باز نموده اند و درین جدول بداند محروک است
نتوان کرد الا بشواید و نواظر **دع و مس** در غیره او مجرب باید دید حکم
لح ولادت از خانه اول می باید کرد و لح مسقط نظر از **۲** و چون
کسی سوال از لح کند آن هر نوع است اول آنکه بگوید که **۱** کجاست اگر
اول بود محل و هر چه بود علی هذا و هر چه آمد شکل در خانه اول آید و کجا

کجاست

مکر است اگر در هر چه بود او را الح شود و در **۲** جز او در **۳** سلطان
علی هذا و دیگر از خانه اول اگر کند او را مکر نباشد و اگر او را قبضه دل
کنی باشد و اگر مکر باشد بحسب آنکه تکرار کرده باشد اگر کند مثلاً در نیم
بهر نیمی در مل بنده اول گفتیم که تو در کار خود در مانده و خواستیم تا بدانیم که در مانده

۱ او از جهت **۲** را در مل بنافتم و **۳**
مکر شده بود اما بجای فرج **۴** را با نفتم گفتیم

که از برای شوهر خود در مانده و دلیل میکند که او در سفر باشد غرض آنکه اگر
فرج مکر شده بودی یا **۱** حاضر بودی یا کار تهنان تر بود **فصل دوم** در احکام
مال و معاشش اول آنکه بداند که صاحب این خانه هست در مل حاضر
یا نه اگر هست در خانه فرو بود مال هست و معاشش نه و اگر از زوج باشد
معاشش نه و مال نه و اگر در هر چه جای بد و با و اگر حاضر نبوده و دلالت کند
که او را مال چندی بدست نباشد و اگر باشد چنان نباشد که هرگاه که آید
کند کار توان کرد و تواند فرمود مثلاً در مل زدیم بنده مضامه **۱**

دوم او باشد و هم برین قیاس قوه و ضعف ایشان هر یکی را از خانه
خود بگوید اگر چنانچه از آن محل یکی در خانه **۱** بود و توان گفت که برادر و خواهر
یکی ترا دوست میدارد و نیز نکرده در خانه **۲** چه شکل است و در آنجا
تو نیست ضعیف و شواهد و دلایل هم را و بعد بعد از آن امر کند و شکل
منقلب برین خانه قهر تر از همه باشد و خارج را نیز بعضی را قوه باشد
چون **۳** دیگر ببیند که اگر **۴** در خانه باو یا نایا باشد و بجای او شکل
بود و دلیل بود که او را کمتر باشد اگر سعد بود و منتهی او سعد باشد
حرکت و اگر نه با اختیار و محکم هر شکلی را اینجا زینا هم درین جدول است

۳	موجبات	رسیدن	قوی و شاد	خوف و ترس
۳	حاشین	غیر از آن	دیدن	آمدن غایب
۳	خوف و ترس	با نگرانی	قوی و شاد	خوف و ترس
۳	سود و غل	مسافت	ماندن	رسیدن بمقصد

و اگر پرسد که حرکت از کدام جانب خواهد بود ببیند در خانه **۶** و حکم
از آن کند و اگر چه پرسد چه قدر است از خانه **۳** م شکل جدول را طلب کند

و امر از آن کنند و نیز هر چهار این خانه حکم توان کرد میتوان نمود و ششم
بود و شش از ویم این بود و اول گفتیم که **۷** برادر و خواهر اند **۸**

۹ از آنجا که برادر و خواهر باشد از آنجا
از شکم می خواهم نام او فاطمه است و او محراب است

در پنج او از شکم است و یکی برادر که عمر او **۱۰** سال است در سفر است و چند

پیش ازین خبر او آمده اند اما تکیه خویش مادر است و عمر او **۱۱** سال است

و او عظیم درین تو میکوشد و او را فرزندیت مایه چشم و عمر او

و ده سال است و در اردن او جای دارد و دیگر تر حرکت موافق پیش آید

که هر کسی او بمقدار **۱۲** فرسنگ بود و در آنجا بجای روی که در آن مقام

مردمان ملای و دانشمندان و مردمان متکبر کثیر باشند جای عظیم

و دیگر از ترس راه بستر و خانه نزول کرده باشد بالا و در آنجا او را در

روسی جراحی باشد از آنکه آب ابلق اوینه و عمر او **۱۳** سال است و او

فرزندیت نرینه در سفر **۱۴** تولا خویش و نیت مایه خوب روی

و نام او شرف و تراست دوست میدارد و این زمان در خانه نشین
فصل چهارم در مقام و ملک عسوا یا بهر آنجا که اکثر مدخل باشد و اگر
 که رب دوست حاضر باشد تعیین نماید که از بهر چه حاضر شده است جهت
 آنکه او را بدست یا مقام یا ملک یا عمر و آنچنان توان دانست که چون
 رب خانه را طلب کند بگوید که خانه را که مرا دوست چند چیز تعلق دارد و چیزی
 که نموده شد و بر سر من آن خانه را من قسمت کند بعد از هر خانه یک خبر داشته
 باشد پس چون رب آن خانه اگر حاضر باشد و در آن خانه بنشیند حکم از آن
 کند مثلاً خبر تعلق به دار و یکی مال و یکی معاش و این هر چیزی را
 بر سر خانه قسمت کند هر آینه خانه طاق تعلق مال دارد و بیعت
 معاش پس اگر که رب این خانه است حاضر است البته در خانه خود
 نشسته اگر در خانه مال نشیند مال هست و معاش نیست و اگر در بیوت
 معاش نشیند او را معاش هست و مال نیست و اگر در هر دو نشیند
 او را هر دو باشد و چون تحقیق کرده باشد را طلب کند که در کدام خانه

نشیند

نشیند و شواهد و لوازم غیره را بنشیند نگاه کند و بگوید خانه را بنشیند
 که چه شکل است و از قوه و ضعف و شواهد آن دیده اند از آن کند و شکل
 ثابت را در اینجا عظیم قوی باشد و اگر از عمر برسد را بگوید که گنج
 از اینجا امر کند و از شکل که بجای می بود و اگر از بیع و شتر املاک برسد از آن
 شکل امر کند که در خانه پنجم باشد و از سعد و نحس و قوی و ضعیف آن و مادر
 این باب هم بحکم حاضر و مستقبل نمی نمایم چه پدر و خود یا بی جدا گانه است
 و حکم هر شکلی را در این خانه باز نمایم بجدول بنویسم

۴۰	دو کبری و دو	فوت و در	خوابگاه	همیشه بر سر
۴۱	رستخیز	اندیشه خانه	رستخیز	نم و خنده
۴۲	دشمنی و غم	غبار زدن	یا قهر جرات	خوابگاه بر تمام
۴۳	آرامش	پیدا کردن	نوشته کار	مرلویان

مثل مثال حکم اینجا نهاده اول گفتیم تر اندیش
 و ملک نیست اما اینجا در عظیم
 و لیکن آتش یا غم و در خانه تو با غم بود و در آن با غم میره با خوب باشد

چون انار و انجیر و امرود و تخم آن خانه قبل ازین از آن بزرگی بوده
 و در پهلوی آن باغست خراب که در آنجا سرکین آدمی بسیار ریخته است
 و در خانه تواند و نیست خراب درین نزدیکی خراب شده بهر قریب ازین
 احوال بوده و از چند سبب دست تو زده اما اکثر بدست اقربا و نزدیکان
 تو مراد از سرس نماز گذار بوده و در کارهای غیر غنبت می نمود این زمان بدست
 پنج سال میم است از در فساد و بقارفت و بجای در خاک است که در آن
 حوالی کسری و نیست و در آن خاک را با تابوت نهاده و در درخت نهاده
 پیشین دفات شده است و نام او ابو بکر 70 سال از عمری رفته بود و در جوانی
 بسر زندگ بود اما در پیری توبه کرده و از آن باز آمده و دیگر تر ایا پند دست
 باغی از دست رفته و آنرا هم دست میبشتر لاد و باید میکند که بدست فرزند خاند
 توافق کرده و نیز این زمان خواهد فروخت و دیگر 30 سال از عمر تو گذشته است
 و درین نزدیکی ملک تاز خواست که خرید کنی اما کسی مانع تو نشود و آن ملک
 موقوف است و در دل داری که بخری اما متواتی دیگر تر باید بدو خوشی است

از امام حسن

اگر اما در بخش و همواری بودی و ترا نصبت او موافق نیامدی **فصل پنجم**
 در فرزند و یار و بدیده و غیره اول به بیند که اول فرزند بدست مادر است
 چند است و بهر چند و دختر چند و هر یکی را امری کند و مکر به بیند که او را
 هست یا نه و باید که هست و نیست و همه آنچه تعلی تان خانه را در محکم کند و
 دانستن انجمن باشد که در فصل رابع نموده چون یافته شود هر یکی را امر تواند کرد
 و دیگر بگوید که ایشان است در مل قوت با ضعیف و در نهاده که آمد خطی و در نهاده
 بعد بگوید که خانه پنجم به شکل آمده و قوه و انوای ضعیف و شواهد و نوافر به را دیده ام
 از آن شکل کند در شکل خوارج را درین خانه عظیم قوتی باشد و اشکال
 ثوابت اگر چه در اینخانه کم آید اما اگر بیاید باشد مثلاً توان
 که درین 1 قوی تر از 2 باشد و امر هر صورت بدو

5	قوت یار	1	مرد و زن	3	رسیدن	4	دستی و دم
5	جست و خیم	2	بخش و زکات	4	فساد و اند	5	رسیدن
5	سواران	3	غنی از فقر	4	غنی و فقیر	5	کوتاهی بدو
5	سواران	3	کوتاهی بدو	4	غنی و فقیر	5	کوتاهی بدو

مثلاً از بهر شخصی را می‌زنیم بده **فصل ششم** گفتیم ترا سه فرزند است
یکی مرینه و دو مادینه و هر سه در **فصل ششم** حال تندرستی اند و یکی مرینه بمهر
از ایشان کمتر است و بعقل زیاد و عمر و هفت سال و نیم است و اما دختران
داری خوب و کوتاه و بالا خورساق که او را نیز عارض خالی باشد و سال او یکی او
خواستگاری میکند که هم خویش آن دختر باشد از مادری جوان باشد قاضی کم
بزرگ سیه فام که در گردن او زخمی باشد و دختر نیز او را میخواهد و دیگر یک دختر
میان داری و عمر او نه سال و نیم است و صد بار از خواهر بزرگ این خود لطیف و
طبع تر است اما پیش از این در بخاری سخت کشیده و این زمان بصحبت
اما باریک و ضعیف است و او را نیز خواهر بزرگ در خواستگاری میکند و آن پس
هنوز بکودکی رسیده و ایشان را از اصحاب مجتهد با هم بزرگ است و دیگر ترا متوفی
است ترک خوهر و از خاندان بزرگ اما تا غایت هرگز میان شما و او
نزاع است و او نیست سال و آمده و عمر او **فصل ششم** سال است و او را فرزند
بهر مادینه یکی نه سال و یکی پنج ساله و پدر ایشان نموده و نیز دلیل میکند

که او هم

که او هم عاشق است بر جوانی بلند قامت باریک کمر قوی اعضا و آن جوان
در سوخت و تو سخت عاشق زن ترکی و نمیتوانی او را دیدن و زنی
وقف حالت است و **فصل ششم** تر از او را نیز برادر خبر رسیده است از احوال تنگی
و او خود روانه این طرف شده است **فصل ششم** تر از او بزرگی سخن خوش رسیده
است و امید چند در آن بسته و حاصل خواهد شد **فصل ششم** هر روز و یک شب است
که اتفاق جمعی یاران از بچه‌های بازگانی و یکی دبیری بعیش مشغول اند و این
زمان که مار مل کشیدم ایشان متظر تواند **فصل ششم** امروز از غذا اش برنج
و یکم گوشت خورده و بعد جلوا شده و بعد به چیری نخ و ترش خورده **فصل ششم**
امروز در رکب داری بزرگی را دیده که دیگر باریک است که طالب بود و اما از آن
نفتی نشود و اینست که گفته شد از آن خانه بود و اگر یکسال حکم اینجای کند هنوز
از صدی که گفته شود و لیکن اینقدر بس باشد و الله اعلم **فصل ششم** در عرض
اولی بپسند که از آن چیز که بدینجانب نسبت کرده اند کدام موجود است
و کدام معدوم چنانچه در باب اولی نمود شد پس از تحقیق رنج خواهد رسید

تو فاش مکنید البته اندیشه آن مراد فردا میر او شود و اسرار تو مخفی
 ماند و سر توانست که جمع شده بازنی بسیار جوده بلند قامت و دراز
 که برستان چو خانی باشد نام او ارسلان و آن زن را **۳۳** سال از عمر
 و او را شوهر است سیالونی عجب خوبی و در فرزند دارد یکی نیز عجب عاقل
 ساله و یکی دختر عمر او هر ساله و هر ماه و حاجی بهم رسیده اند که در آن مقام
 کوریت و کسرت در آن کور که او را نیز هر گشته باشند و در حال رسیدن
 بهم خوبی و ترس نباشیده و این زمان ترا دشمنی است تو را اندام بلند بالا
 که در چشم چو آب و اند و ترا او سر فاش خواهد کرد و بلند و آن زن این
 زمان رنجور است و در شکم و خون رفتن از شکم و مثل آن می باشد و شوهر
 آن زن را این زمان اندک شمه خبر شده و ترا از ایشان رنج خواهد
 تیر بر این چنان شدن تو باشد و درختن تا مدت هجده روز که آن دشمن
 تبا خواهد کرد و دایم قصه کوتاه خواهد شد **دیکر** ترا غلامان عظیم کار میکنند
 قدما یک سخم کمر و او این زمان که مار علی زردم در غنیت که در آن

غایت

بیت

باغ هیچ درخت و درخت و دیوار آن باغ را حمار میکند اما ختم تو است
 و در نوبت قصد پاک تو کردن است و قصد او سبب است که او عظیم دایه
 دوست دارد و چند نوبت او را التماس از تو کرده است و تو مراد او نداده او ختم
 شده اما او را هر گاه و بنار وجه پیش کمر کرده و انگش مرده و در زلف شده
دیکر ترا در خانه یک زن خدمتکاری باشد پیر عمر او **۶۹** سال است و او عظیم
 بگو خواهد توانست و او را پرست کفش عمر او **۳۲** سال است بلند قامت
 بسیار ریش و او را بسیار قرض جمع شده و دیگر ترا قرض داری باشد و
 تو میکریز و نام او احمد و این زمان که مار علی زردم از خانه خویش بیرون
 می آید و در دوش در بازار کرده و او را مقدار **۲۵** دینار بتومی باید و او این
 از احکام خانه **۴** است **باب پنجم** در قضا و غیره اول به بیند که او را
 از همه چیز که بدین خانه تعلق دارند که ام حاضر است و اگر از احوال قضا
 پرسد به بیند تا **۶** که رب بود کجاست و در آن خانه قویست یا ضعیف
 و شواهد و نوادر و مثل **و ش و ح و د و ی** که از همه واجبات

است بهینه و امر از آن کند و اگر پس که مرا چند قضای نماید از عدد
 امر کند اما در اسوال کند که ترا قضا هست یا نیست که قبل از همه رمال
 باید دیدن هر چیز و آن از مجرد **ن**م توان گفتن چرا که اگر از هر غایت باشد
 یا از هر شرکاء اما از آن نوع امر توان کرد که در فصل رابع آمده **د**یکر بگوید
 که در خانه **ص** شکل آمده و در آنجا قویست یا ضعیف و امر از آن کند و آن
 منقلب را درین خانه عظیم قوی باشد **اما** شکل درین خانه دال بود

برایون قضا و هویت

۷	قوت مال دنیا	رسیدن صاحب	خورشید غم	رسیدن مال
۶	سختی درین	سختی درین	رسیدن غم	فردا در سینه
۵	رسیدن خبر	سفر و اقبال	افقار و بدین	پوشیدن
۴	خشم و دشمنی	مرگ و بدایت	خدا و محبت	یا قوت مراد

و اما حکم هر شکل را در اینخانه بانه نایم سلاطین و هم مفرقه
 اول گفتیم که ترا از زن باشد یکی پیر که عمر او **۳۰** سال است
 و یکی جوان که عمر او **۱۹** سال است و آن جوان ترک شمع که در دریا طبع

که از خان

که بر بخوان خالی دارد و تو او را عظیم است میداری و او نیز ترا دوست
 میدارد **د**یکر ترا از بازیت بلند قد سفید اندام که بسیار است زخمی دارد
 چون از بلندی افتاد و نخود و با تو از راستی بدرمید و او با باز رگانی
 رفته در حد و دیوار و او را فرزند است ما و نه عظیم خوب تو او را دوست
 میداری **د**یکر ترا پسر را و او را غایت است و این زمان در حد مغرب است
 و او را در است پیر که در فراق او میسوزد و او حالیا بدین جانب خواهد
 و امکان که مرگ او در آنجا باشد **د**یکر ترا مال چند دزد و بر و آن شخص که
 برده از شهر میرین است شخص کوتا و قد قوی اندام و سیاه چهره که تخم او
 از سیاه است و نام او علی و او را مادر است پیر و بدر چشم گرفتار است
 و این ازین حال غافل و لیکن مرگ است بطلان مرطوبی که جلاد را جراح میکند
 و او صاحب تر دزد است و مال تو چیزی او دال و پیدا خواهد شد تا یکسال
 و نیم درین **د**یکر ترا پسر است زنی **د**یکر ترا زخمی است سیاه و جمجمه
 سر او مثل آن ترا عظیم و شمر و او خاصه درین زمان که با تو حبس کرده شد

و این شد از احکام خانه هفتم است **باب هشتم** در مواردی و غیره اول
 به بیند که از آن چیز که بخانه **۸** تعلق دارد که ام حاضر است و قوه و ضعف
 از **۱** گوید که در کجاست اگر **۲** قوی حال باشد و شواهد معتبره کند بر
 میراث یا مال غایب از کجا آمدن امر از نظر عقل گوید چنانچه اگر در اول
 نشیند از نفس فرزند کانی خویش و اگر در **۳** از اقربا و اگر در **۵** از فرزند
 علی بن ابی طالب اگر **۴** قوی باشد و در **۸** خانه حاضر شده باشد بدو و اراقل
 اگر **۴** قوی باشد و از هر مرک حاضر شده پنج بدو و اول باید دید که هر چه
 آمده است و امر از آن کند و اگر پرسد که سبب مرک او چیست و چه
 خواهد بود از خانه **۵** و **۸** مشکلی بدر اگر امر از آن کند و این چاره
 درین خانه و مال میراث و مال غایب بود **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

و ما مل نعیم

در خانه قوتی باشد و از هر مرک حاضر شده پنج بدو و اول باید دید که هر چه آمده است و امر از آن کند و اگر پرسد که سبب مرک او چیست و چه خواهد بود از خانه

و ما مل نعیم **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 یعنی نبه مرده است و این **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 خوف باشد از غایب **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 از امری که **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 و مضایق و دیگر غرق می شود **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 حاضر است یا نه و اگر حاضر است از هر چه حاضر است جمع تحقق کرده آید امر کند
 اگر سوال کند از سفر به بیند که تا **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 و شواهد و اقوال دیده امر کند و آن شکل نارسیب از دواغی خاک نشیند
 تیره شدن اشیاء باشد چنانکه اگر پرسد که در سفر میرود و چون شد بگذرد
 اگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
 را مرد و لو باید گفت که آن سفر خود ممکن شود یا نمیشود و هم بدین
 قیاس و دیگر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**
۱ **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**

و دلیل دیدن خواب باشد و شکل این **۳۳**

و دلیل یکی بین بستر و نیز شکل خواب ملا و بین خانه قوت باشد و مال و
شکل را در اینجا باز نمانیم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

اگر از مجرب و یک شکل امر می توان که احوال این شکل دلیل کند که
اندر برین نوع اما اگر شواهد و غیره مدد دهند حکم توان کرد چنانچه مارمل
نعمیم اول گفتیم که دل در سفر باشد هنوز در آن تردد دارد که در
یانه و در در مغرب ظاهر که در مقامی خوابی که کثرت ترکان باشد
چون تردد آن در دل دارد بعد از پنجاه و یک از مقام بعزم سفر بیرون
و در خواب غیب دیده جان که در خواب دیده که در تارکیت از بودی
و در اینجا نیز که را دیدی که بی در دست و دست و جور است کردی

که نبرد اما تو آن بزرگ هر دو در خنده افتاد و میل باز کشیدی و بجا
خود مغول شدی و خواب دید که زنی از اشنایان پیش تو آمده
و تو او را در کفر و با آن زن زنی چند کردی اما جمع نشدی و در ترا
علی چند فراموش می شود از آنکه فراموش می شود حاصل می آید اما
فراموش می کنی شریف تر است از آنکه حاصل می شود تو دروش غار کنده
و غار کنده شده را بعضی بار کنده و صدق تو در حق غار و صدق تو در
و مثل آن عظیم قوی باشد و حوضستان ترا از راه می برند و تو را که
بایست آن ساخته اما در دل همچنان کار خویش می کنی و نیست و دین بود
خاست و رستی و پاکت اگر چه سه روزی خلل پذیرفته بود اما دین زمان
خونی نیست و این شمه از احوال خانه نم است و همین قدر بس باشد و میل
باقی ماند میانه و در آن تارکیت است
گذری بود و تو در طلب گذری بودی که
سازنی و نمی یافتی و در اینجا بزرگ را و دیدی **باب ۳۳** در اعمال و غیره اول

زینت میانه قد سطر کردن که بر روی و است خالی و اندک عظیم سنه ۴۰
و نام او اطفای و عمر او هجده ساله **دیکر** ترا با او چند رسیده از غایت که او را
امید داشته و آن بمقدار رسیده و نیاز باشد ولیکن هنوز دوست
سپاسیت بند قامت که بر کون جراحی و اندک نام او نیز که بمهرش
است ولیکن هم عمر او نوزده سال است آن سپاه بپوشد **دیکر** از خواهر
پدر مال چند پیش تو است و حال آنکه آن مال بزور از آن ستمه اگر چه
از آن مال اکثر تلف شده است اما آنچه مانده است بر دست است **دیکر**
ترا خواهر است از تو که بمقامت فعیج باشد عمر او ۱۴ سال و این زمان
مدت سه ماه و نیم است که در دوشکم میگذرد و توان گفت که او درین پنج
بمیرد و غیر او هیچ برادر و خواهر دیگر ندارد و ترا هم اندک روز پیش ازین
سفری و حرکتی افتاد که بعد طول آن در فرسنگ لنگر که در شتی است
و کار توان بود که وجه چند از آن تو پیش مرور بعد بمقامت بسیار پیش
عمر او ۶ سال نام او محمد و یکم **دیکر** که اندک از تو در وقت آنکه

دلاک

دیکر ترا پدر او ۱۲ سال و دو ماه است که تا مانده و عمر تو ۲۰ سال است
و ترا پارسا علی باشد خراب الحال کسی در آن طمع کرده و ترا دو خانه باشد
یکی در شهر و دیگری در بیرون اما از آن صحرایی معمر تر باشد و خوشتر
دیکر ترا پنج فرزند بود از آنهمه یکی نرینه نامند و آن یکی مانده است و اینست
و او مدت یک سال است که بدر و سینه گرفتار است عمر او نه سال است نام
او تاج اما درین درو هم میرد و ترا دوست است ترک که روی نرینه
و عمر او ۱۴ ساله است و او بجای تو چیزهای نیک کرده است و ترا از
فایده باشد و او را از تو فایده نباشد و توان گفت که امروز که مال
رویم از پیش او میرد آمده **دیکر** ترا اندک در دوشم که در دوشم باشد
ازین بود و حالا از نیمه چپ رفته بسوی رست است اما در آنکس
و ترا هجده چهار پایی باشد اما او سر زاده و دوست تو نیست اما
ترا زینت اصل و پاهایک اما عظیم عاقل و باتدبیر باشد و عمر او ۱۰
سال نام او عقیقه و آن زن سه نفوس است که کرده و این زمان که با

رمل رویم در خانه خواهر خویش است و آن خواهر حسن از آن بهتر نام
او محمد است و زن تو بر کفر زند تراید و تو فرزندان از زمان دیگر
واری **دگر** ترا شوهر و دختر خواهر غایب است و حد کرمان و بدین نزدیکی
از آن خبری رسیده اما دروغ بود و تا او بدین جانب آید که خبر دیگر
بیاید **دگر** ترا خوف است از مرد سیاه چهره و موطبی سنگم ترک عمر دی
سال است نام او حیدر و اندیشه چند از واری **دگر** در خواب دیده که
تا از ارایش کرد و بودند و باز از ائین بسته بودند و یکم در خواب دیدی
که در کنار آبی نشسته بعضی دوست در آن شبستی و در خواب دیدی
که همراه سیاه چهره که شتی که در آن کوچه مردی را در کوفه دیدی **دگر**
و دیدی که ترا برادر پدری همراه بود با و خبری خوردی **دگر** ترا مادر است
پیر عمر او ۷۸ ساله است و این زمان در غایت ضعف است و رنج
دگر ترا مرد بزرگ است ماریک اندام و بلند بالا و شمشیر نام او علی
و عمر او ۲۴ سال است و ترا با و همستی باشد و تو را بزرگانی میکند و

صاحب داری

خاطر داری که از آن ترک نامی ولیکن توانی **دگر** امید و شغف بسته میان
سبط کردن از حقه ملک یار و ترا چهار هجرت بیش علی نرینه و سه مایه و
از آن خبری باشد پیر نام او فاطمه و عمر او ۶۳ سال بود و یک دختر او را
و یکی دیگر از پسرش معروف کار خف مشاطه گری مثل آن و همست و یکم
عظیم سنگ عظیم القدر میان قد و سیاه چهره که در پای او جزا تو نام او
خیر و آن مرد در این سبب تو دوستی بود **دگر** ترا هم و شمس باشد علی و
بسته است بلند و بالا فصیح زبان و کم عقل و نام او محمد است و دیگر یکی بزرگ
بسته است همچنین بلند و بالا موطبی اندام نام او محمد و عمر او ۶۵ سال است
باشد و لیکن مال آن آخر زیاوه باشد **دگر** طلب کند ترک میکند و صل
نمیخوا کرد و دیگر ترا زیر دست نماند ۱۶۱۵ آدمی از زن و مرد و دیگر
ترا از عاقبت بخاطر سرایت کند و یک با و لیکن بر چه و زبان
آید در کتاب محله باشد اما از پسر کنیز رضی کفایت باشد فی القصة
جله ترتیب به و بزرگوار نموده شد بجا آورد و الباقی عند الله العظیم

و یکی نه سال و شصت که برنجی بمرد و حاله و خردا هم بخبر کشیده
و قرآن که رانیده اما اکنون بصحت است و ترا پیش ازین چه بسیار
بود عظیم مهربان یکروز خوش خلق لطیف اندام و این زمان تا هر سال
که یکی بمرد و او را برست **عمر** سال و حاله و شصت سال است که خانه
می باشد و دیگر ترا عظمی بعد مبارک شام و حاله **سال** است تا از نو بخت
است و همراه نابز گمان کرد و غلامان میکند و و ترا اندام و اعیه جمع کردن
کله کوسفندان در خاطر بعد و امسال سعی کرده چند کوسفند حاصل کرده
و پیش از چند روز اقربای تو اظهار حسد کرده اند و دیگر ترا **تقصیه**
افتاده اولی از حیل بر بمان بود و یکسال در آمده اما شصت سال است
که آن بزرگ وفات یافته هریم زین از اصل خاندان بزرگ اتفاق افتاد
عظیم خوب و یکدیگر را دوست میدارند اما بود سطره خواهر آن تو را تو
جدا شده و حاله در خانه خود می باشد و زنی که از اقربای خود دارد و بسیار
بچه است اما آن زن ازین خوب است و دیگر پیش ازین خوشی و شادی

از خواجه

از خواجه نابز گمان با او معامله و دوستی بعد که او متیت که بفرشته
و باز غایت است اما هنوز از خوف و ابهر و کمالی چند از تو غایت شده
و باز غریبایی ترا درین روز چند خوابی عظیم پریشان دست و لاله
از آنجمله در روز چنان خواب دید که در میان دو کوه بلند کنده کردی
و بر ابر چشم تو لایش منظر اما چندان که راه کردید هنوز بر او نمی
رسیدی و از خواب بیدار شدی و دیگر امشب در خواب چنان دیدی
که در جوار آب روان رفیق هر دو سطره و در میان هر دو جوی یک میانه
بود و از این شخصی از اقربای تو که دیگر گاه مرده باشد بر میان بود و دیگر
ترا اعمال پیش ازین میانه بود اما حاله یک است و دیگر ترا اما دوست
نبایت پر عمر **و** سال و ترا عظیم محبت میداد و تو نیز او را دوست
میداد و پیش ازین از منافع چند رسیده بود و دیگر از یاران تو یکی درین
چند روز جنگ کرده است و خاطر تو از او عظیم رنجیده است و حاله آن
شخص **مست** روز است که یاد تو کم گرفتار است و دیگر ترا پیش ازین

بخلاف آنکه بشمار میزنند و ترا آسیمی بعبار رکان از تو بجزید بمقدار
 هفتاد و دینار آنچه این از هر خانه شمرده شده است تا بطول می یابد
در آنکه این چهار شکل را با همی نسبت کرده اند نه ۱ ۲ ۳ ۴
 اگر در مثل این چهار شکل قور افتاده باشد که کند بر یک کور و حال
 ماضی همه برین موجبست دیگر اما اگر آئیده از آن شکل کند در خانه
 باشد بزرگت بجانب او مثلا اگر کسر سوال از فرزند کند بر چه در خانه
 پنجم آید و بزرگت شکلی که در آید اگر کند و نیز اگر آئیده با نواخت
 مثلا سوال اگر از هر چه گیر کند که عاقبت آن چه خواهد رسید آن
 شکل در خانه هر چه آید به هم زنند و از نتیجه گوید مثلا اگر کسی
 پرسد که مرد باری خود عاقبت بچه رسد کمال در اول و هفتم
 آید به هم زنند و از نتیجه هر جا که آن آید از آن اگر کند که در ۵ و ۱۱
 محبت و در ۱۲ عدوت و باقی قس و ابتدا و عدد و مزاج هر
 چیز را از صاحب مراد و نیز از شکلی در خانه مراد آید از آن

گوید و در ۱۳

گوید و دیگر اگر پرسند که غایب خواهد آمد یا نه از ۲ و ۱۱ نتیجه اگر سعد
 بر آید و بجای قور نشیند غایب خواهد بود و عدد از آن بشمار و بستاند
 و اگر خارج بخش بر آید و در خانه ضعیف آید اگر کند بر بالا رفتن
 و مراد رسیدن او دیگر هر چه بر آن سوال کند آن خیر خواهد بود و بستاند
 صاحب چیز اگر در مثل موجود باشد و قور بعد عاقبت حاصل شود اگر نشیند
 یا در خانه ضعیف افتد شکل تواند شد اما شمه از احکام مستجاب
 مثال باینیم بینه ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 از دست خواهد آمد ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 اما از مال خرج چند که مراد باشد خواهد رفت و از زندان و خصمان رحمت
 چند خواهد گشت اما عاقبت آن خیر باشد و دیگر که بچه حاصل است
 به موجب و هیچ در آن ندان و خاطر از آن شکایت و دیگر چه که طبع
 در هر شکل حاصل شود و بگذارد نقد که هست نیز بر و معاملات قطعا
 موافق نباشد و بکتر احکامی موافق افتد و غیر فایده حاصل نشود

اما یکی از اقربان زینده که بعد از تو کم باشد از تو قصد مال تو خواهد کرد
و البته بسبب مال غلظت پذیرد و درین چند روز چنانچه **۲۹** بگذرد و یک
از خویشان تو رنج خواهد شد و شش ماه رنج خواهد شد بعد مبر و دیگر ترا
ملک پارس بدست خواهد آید اما خواهد شد و تو آبادان کنی و در نیجانه
که بیشتر کنایه دیگر در جنب است بدست تو افتد و پدر ترا درین
۷۰ سال رنج و زحمت بسیار رسد و لایحیات او تمام سال دیگر باشد
ست و دیگر ترا فرزند خواهد بود و دین نامیک سال و نیم و قدم او مبارک
باشد اما تا سال شود هشت قران بگذراند اول در روز جمعه
و جود آید و در شب هفتم و بیستم و سیوم و رابع یک سال و پنجم
یک سال و یکماه و یکسال و یکماه و یکسال و یکماه و یکسال
و نیم اما چون آن یک سال و نیم بگذرد رنج و قران کوتاه کرد و چون
سال سیوم تمام شود و اعتماد بر عمر او باشد و ترا یکی از قصات
و سادات هر ستر که حدائی خواهد کرد و آن نیز باشد میانه قد

که در وی سال

که در وی سال دارد که بر روی رخمی باشد و دیگر ترا زخم بر پیشانی خواهد رسد
تا **۳۵** روز رنج کشی و رنج او از بلغم باشد مثل ما و لقمه و خوراک اما آن
گذرد و یک سینه قصد جان تو میکند اما وقت نیاید و در وقت
و دیگر غایت از تو مرده خواهد شد اما از تو نایک هفت دیگر خبر خواهد رسید
و کار او نیز اوست اگر چه اندک در چشم و اندک اما ز قهتر خبر خیزد
و خصمان سخت قصد میکنند و خواهند کرد و البته قصد ایشان از تو
چند خواهد کرد و مخالفت می افتد تا ابا و شمر کرد و روی سیاه چشم بلند
بالا که جز دست راست او زخم باشد تا شش روز دیگر اما طغیان باشد
و دیگر ترا سر خند خواهد رسید از خند نوع علی آنکه از مردم بکانه دیگر
از رنج و یکی از خواب اما عاقبت کار بخیر باشد و دیگر ترا سفری پیش آید
عظیم مناسب به آن سفر فایده حاصل آید و کار چند که دیگر کار در
باطر است از آن سفر آید و امشب خواهد آمدن خواب کش شبی
و دیگر بزرگی از تو غایب است و در بطن کل جود است و درین سه روز

یاده رفر خواهد رسید اما بجزرت و کارش برادر خواهد شد و تر
 ماشن و یکمیر و کار تو تا یک سال بغایت نیک خواهد شد که بخت
 کار و نواد و رفی و از آنجا فائده حاصل آید و یکمیر از یکی از خویشان
 که پیش ازین ختم بوده دوست خواهد شد و از او بسیار فایده خواهد
 دید و امید حاصل شود با سالی دیگر ترا دشمن طاعت خواهد کرد نشین
 و مدت عدوان سه ماه است و البته جان نخواهد برد و شخص خوار
 و سیاه چرده بوده اما مرتبه دار تو زیاده خواهد بود و ترا اسیر از آن
 کار بدست افتد اسفید بند و لیکن سال در آمده بشد این شمدان
 اشکال در آن خانه رمل است و متعدد را بقدر بس باشد و یکمیر اگر کسی
 از بوند و تنویر کند شکل هفتم را به بیند که کجاست و در آنجا
 خط و الوایانه امر از آن کند و شکلی در میان شکل اول و هفتم بداید
 علامت نماید از سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و متقلب **باب**
 در بیان خواب **باب** اگر در نهم و سیوم طالع سعد بود خواب نیکو دیده

و اگر اشکال

و اگر اشکال این موت نکرده و **۱۵ و ۱۱** و اگر کندان راست و درست
 تعبیر بود و بایم را یکمیری نرسد و مکرار در او تا و هم به بود و با نل مایه و بای
 آخر به نایب بود و اگر اشکال موت نکرده نحس بود و بای نایب و اگر
 شکل نکرده و او تا و مکرر کند یا و نایب کند اندکی رحمت در میان رسد صدقه
 باید داد و اگر در نایب کند است نبود و تعبیرش بعکس باید بود و صدقه
 و او را اما بجزرت و **۱۵** و اگر ترارش گویند اما از نهم بهتر است
 دیگر اگر در نهم این اشکال **۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰** و در
 نهم بعد خواب کوبه و تعبیرش نیک فایده کثیر رسد و بجزرت و نهم
 نرسد و **۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰** در نهم بودند آن خواب احلام و و یونجه بودند و
 نهم نیک و نهم و کاه بعد کسب غلبه صف و او بعد با ش و ترش و نهم
 و نهم و آن خواب را اما بجزرت اما از نهم است او این نتوان بود محاط
 احوال باید کرد تا خوشی و الحی و زیانی بدو نرسد صدقه بدو و اگر او را
 نرسد و نهم نیک و تعبیر خواب اینهم و اگر ترارش و از نهم نهم نرسد

و چیزهای بحر و مرغاری و کوهها و **کس** مناره و قنبره
 و چشمه ها و مقام ها که از آن جای آب فرو آید و **فصل**
 چیزهای تیره و خرابه و خارستان و چاه ها و غریه و کهنه و کمان
 و زراعت و درختان و زمین و شکوه و شرقین و ماران و جویان
 و بدوینان و **یک** باشد و **یک** اگر برسد که خوانی دیده اند و فراموش
 کرده اند این امر از **نهم** و **نهم** باید کرد و نسبت مزاج
 اشکال با مزاج طالع از خواص منوبات اشکال که ذکر رفت
 دیگر است که **نهم** و **نهم** اگر هر دو شکل شریک باشد
 یکسان بود و اگر مختلف بودند از هر دو آنچه بدید از کواکب
 آن گوید **میش** که **نهم** و **نهم** از **نهم** که **نهم**
 اگر خوابد باید که آن شخص در خواب چه دیده است طالع
 بنده بیند که در **نهم** که **نهم** کواکب است و **نهم**
نهم که **نهم** متفرق شده است از منوبات آن کواکب که بدید

در خواص اشکال کواکب ذکر رفت **تفصیل** **شماره** **شکل**

از از منزه و از وقت بر ساعت	از از منزه مستقبل
صبح تا طلوع آفتاب	
از علوم بر نفقه و تفسیر و حدیث و کلام	از علوم بر علم ساید حساب مال
و اصول و توحید و معرفت	و دفتر و مساحت مال
از از منزه مستتر بر ماضی و حال از	از از منزه مستتر بر حال ماضی
وقتی چراغ خبر و یک روشن کرده	
علم در سواد و کوه و لغت و سرود	بر علم طب و باروت و تشبازی
و نقد و حجاب و علم قیافه	و سوداگری و چیتان و علم جویه
از از منزه مستقبل از وقت بر هنگام	از از منزه حال و از وقت هنگام و نهم
نیم شب و قضا و حاجت	و در شیدین نهم
بر علم و تقاضا و سحر و سحر و قواعد	مقامات غریبه و قواعد سحر و قیامت
سحر و غیره	آب و علاج ورم و غش و علم شناساوری
مانی و از وقت بر ساعت	مستقبل و از وقت بر ساعت
تحت و حاکم بر ساعت	حققت نهم
توانج باطن و در سواد و کلام	علم تجوید و شریع و تبدیل اخلاق
و سحر و آداب و حکمت از وقت و قواعد	و علم سحر و جادو

تمت اشکال شانزده

وقت هنگام سوار شدن با پایاه	از از منتهی حال و از وقت برکت دن
و باز است	در زمانه بهر جلوس معلم
علم نخست او در رساندن کشتن برین دوز	علم منطبق و دقیقه شناسی و دوا
و نقره و این قول و علاج چشم	سازنی و علم کثیر و تسخیر کواکب و طبابت
از از منتهی حال	از از منتهی حال
از علوم فلسفه و ریاض و رصد هندی	علم سپاه و قواعد جنگ و علاج
فریح و اسطراب	زخم
ماضی	از از منتهی حال در زمان ماضی و احوال
علم تعبیر خواب و علم تصوف و علم	عصر
معدی و انوشکری و افسون مار	علم رمل و جبر و تیر انداز و جابجایی
و کزوم و غیره	و غیره
از از منتهی ماضی	از از منتهی حال و در نماز مغرب
از علوم بر بیاض و تمغای کرمی و بنار	علم معانی و بیان و عروس و شعر و فقه
و علاج جانوران	و شکر کرمی و غیره و برینم و فقهی و کلامی

اگر خواهد که بداند که این قلعه کی بدست آید و چگونه بدست
فرجه بزند و در او تا و چهار خانه نظر کند اول و چهارم و هفتم و دهم اگر
در اینجا اشکال سخن باشد قلعه گرفته شود و اگر سعد گرفته نشود و اگر
بیضی سعد و بعضی سخن بصیر گرفته شوند و اگر در اینجا **واقع** واقع شود
باشد بجز و حید و فریب گرفته شود **و غیره** اگر خواهد که این قلعه
و این شهر و این مکان چگونه بدست افتد باید که بدین نیت قمر
زند و شانزده شکل را بر آرد و هر یک شکل رمل را بر این تقسیم کند یعنی
از جانب راست تا که اعمات و شواهد او باشند داخل شکل باشد و هم
این هشت شکل را برای طالب تصدیق کند و از جانب چپ که بنا شود
او باشند داخل شکل شانزدهم این هشت شکل را برای مطلوب
تصور کند و بعد بکند نقطه آتش را اگر در راستا زیاده باشد
سایل و طالب غالب کرد و در سئوال مطلوب و اگر در چپ نقطه آتش
آتش زیاده شد سئوال مطلوب غالب شود و بار نظر کند بر نقلهای

یعنی سه چهار تا و ده از آن در رمل آید حکم کند که سایل در آن عمل در بند
 جبر است و اگر غلبه کرده باشد حید و مکرو دروغ و بخش خاطر بسیار
 و اگر این اشکال باشد در آن عمل خرم و شادمان باشد و بگوید
 طرب فسق و فخر مشغول گردد و اگر این اشکال باشد حال تنگ باشد
 اما اگر اوقات متعذر و محزون باشد و روزی بر روز منزل کشد اگر کسی
 سوال کند که من علی دارم باید اماند و عزت و حرمت زیاده شود
 یا نه پس نظر کند در خانه و هم و چهار و هم و شانزدهم اگر در نیاید
 اشکال خارج آیند البته معزول شود و اگر سعد خارج باشد خود
 آن عمل کند و باغرت از آن عمل معزول گردد و اگر نخس خارج باشد از
 حکم باو شده و در شود و معزیت شده معزول گردد و اگر درین خانه اشکال
 باشد و در ششم و هفتم و نهم تکرار کند هم معزیت شده بر آید و اگر در
 اشکال سعد داخل باشد در آن عمل باید ماند و معزول نگردد و اگر در آن
 اشکال ثابت در آیند و در هفتم و ششم تکرار کند هم معزول نگردد

اما اگر در این

اما اگر در این اشکال ثابت در سیوم و دوازدهم تکرار
 کند و شواهد ایشان خارج یا منقلب بود هم معزول گردد و اگر در
 درم قوت دارند و آن است $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و چهار اشکال ناب
 تبا جرم بودند $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و در اشکال جبهه ضرب تیغ و محسوس
 $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و در اشکال برابر دلیل گردیدن حشرات موز $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و در
 و پنجم دلیل محزون بر کدافی جهان الرمل و اگر در اشکال محسوس
 سیوم هستند $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ کدافی جهان الرمل و اگر در اشکال خوبی و محمود
 ملک از اشکال چهارم و یا باین شکل $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ باید دید که کدام شکل بسته
 اگر باینها $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ پیوسته است دلیل معزول
 بود و اگر شکل نخس در چهارم بود و یا $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ باینها $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$
 متصل شود غیر تدریس یا تیش یا تریج یا مقابله بود و اگر از طول
 عمر برسد از اشکال چهارم یا از جماعه بگوید و کرانه از چهارم و اول
 بر آید و عدد از بر موج بگوید کدافی جهان الرمل $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و در ششم

پنج از ضرب تیغ بود و این اشکال دلیل صحت بیماری بعد از **بازگشت**
 و اینها دلیل خوب بیماری **بازگشت** و این اشکال
 پنج برود و باز آید و آخر سالم بود **بازگشت** و این نتیجه اول و چهارم
 و ششم و هشتم حکم مطلق بیماری **بازگشت** اگر کسی سوال کند که فلان
 چه سن بمیرد و این نیت رمل شد و نظر در هشتم کند **بازگشت** آخر پیری
بازگشت در اول پیری **بازگشت** در کهنه و **بازگشت** در شباب **بازگشت** در حد بلوغ و
بازگشت در مهت سالکی و **بازگشت** در شش سالگی **بازگشت** در نیم این اشکال
 دلیل سفر **بازگشت** و این اشکال دلیل علم **بازگشت** و این
 اشکال دلیل دیدن خواب **بازگشت** و این اشکال دلیل نیکو بختی
 دین **بازگشت** و این پنج شکل جهت بد و نیک **بازگشت** و این
بازگشت در دهم این سه شکل غزل **بازگشت** و این چهار شکل
 دلیل نصیب **بازگشت** و اینها در یازدهم این اشکال دلیل اتفاق
 دوستان **بازگشت** و این اشکال دلیل نفاق **بازگشت** و این

و این اشکال

و این اشکال حصول مراد **بازگشت** و این اشکال
 وجود خصم **بازگشت** و اینها اشکال تباه خصم **بازگشت**
بازگشت اگر کسی سوال کند از نقل و حرکت که در پیش آید مایه اگر اشکال
 خانه سیوم و نهفم و نهم خارج باشند و شکل طریق یا بیاض بر خانه
 سیوم بنظر آید این قیاس بکود و دلیل بر سفر و نقل و حرکت بود
 و اگر در هر سه خانه اشکال داخل باشد خواهد رفت و ثابت در قوف
 افتد و منقلب شود و الحال باشد اگر پرسند درین سفر که عازم ایم
 چه حال پیش آید اگر در خانه سیوم شکل سعد داخل باشد فایده بیند
 اگر سعد خارج بود و در سفر رود و مبارک باشد اگر خسر خارج بود
 یا اختیار سفر پیش آید و از آرمیند اگر خسر داخل بود سفر در قوف
 افتد و بد باشد **بازگشت** اگر کسی سوال از خریدن ملک باشد باید که شکل
بازگشت را با **بازگشت** زند اگر داخل باشد ثابت سعد باشد خریدن مبارک بود و خرید
 کرده شود و اگر خارج باشد یا منقلب شد **بازگشت** در هر مبارک باشد و خریدن

اگر سوال از فروختن اطاق نماید شکل را با ۸ زند اگر سعد خارج
برآید یا منقلب فروخته شود یا بقیار و نخس یا اختیار و سود اطاق
را از خانه پنجم حکم کند **دیگر** اگر کسی امیدوار فرزند داشته باشد اول
را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل شود بشکل خانه یازدهم ضرب نماید
اگر سعد داخل برآید امید هم بر خواهد آمد و نخس را امید بر نیاید اگر
کسر سوال کند که در چه عمر این فرزند را بخت و دولت جمعیت بود
بدین نیت قرعه زند و از شکل خانه طالع و از شکل خانه دهم
نتیجه برآورد اگر این اشکال برآیند **۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶** و در اوقات
تکرات کنند در اوایل عمر بر دولت دست یابد و منصب و جاهت
حصول گردد و اگر آن اشکال در نباتات تکرار کنند در وسط عمر و در
مولدات تکرار کنند در عمر حمل سالی و اگر در زایدات بیناید
در آخر عمر عروج دولت و شمت گردد **و دیگر** اگر کسی سوال از قدم غایب
کند پس نظر کن در خانه اول و پنجم ازین هر شکل **۳۷ ۳۸** در خانه

در خانه

و پنجم یا یازدهم تکرار کردن پنج ولایت کند بر قدم غایب ز فوس
و از شکل **۹** در **۷** و غلبه یا **۱۰** بجز رسیدن غایب بدین
و محبت حصول آید و اگر شکل اول و پنجم یا دهم یا یازدهم باشد و خارج بود
و ولایت کند بر بودن مسافر غایب که در راه بود و یا بجانب خانه
و وطن و اقربا و برادران و یاران خود می آید و زود برسد و اگر سوال
از آن بشهر این مسافر یا غایب یا رنجته یا زود بشهر و مقامی که
دالور رسیده است یا نه اگر شکل اول در خانه پنجم نشسته باشد
البته آن مسافر غایب و زود کم شده و رنجته به مقام خود رسیده باشد
و دیگر اگر پرسند که همت یا ماهیت نیست در خانه یازدهم
نگاه کند در هر شکل آمده است و چند جا تکرار نمود اگر در خانه اول
و پنجم و دهم و یازدهم تکرار کردن پنج سال همت بعد و اگر در خانه
چهارم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم تکرار نمود همت کرده پنج سال و
بجز اگر کسی سوال کند که کسی من و مده کرده است آن مده را مده



یا نه و خانه یازدهم نگاه کند اگر این اشکال باشد آنچه بدید برسد
 و اگر این اشکال باشد **بخش** و عده رست باشد
 و اگر این اشکال باشد **بخش** اندک مراد حاصل شود و اگر این
 اشکال باشد **بخش** بر کسی دیگر حواله کند و اگر سوال از امید باشد
 اول را با یازدهم ضرب کند اگر نتیجه سعد داخل بر آید امید بر آید
 و اگر خارج بر آید بر نیاید سعد باشد و بخش **فاصله** چهار بخش
 خانه چهارم و پنجم دلیل کند بر بودن خصم **بخش** و چهار شکل
 دیگر دلیل تا باشدن خصم **بخش** و اگر در اول و دوم
 و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم بسته باشد دشمن قوت
 و اگر در چهارم و ششم و هشتم و دوازدهم باشد
 دشمن را ضعف بود و در اشکال ثابت را در این خانه قوت باشد

والله اعلم بالصواب

تمت هذه الرسالة في يوم الاثنين ١٢/١٢/١٠٢٠

مستطاب

جلد علم سے علم رمل ہیں تھے اور اس میں کہ مسائل اکثر
تخمین اور امور تقریبیہ پر مبنی ہو تو میں نے یقیناً بہ
یہ میں نے بہت پہلا وہ کا طالب ہے اسکا مشغل بہت
سے ضرورت کا مومن کو چیز آتا ہے
ان اہل حق جعفر عمدہ چیز ہے مگر فرصت طلبانہ عرف علم
بہ کتاب عالم الکتب فہام العرفین ہو گی کہ مومن اس میں کہ کہہ میں
کتب فہام میں بہت اور معقول ہیں اس میں بھی بعض بلکہ انسانی
عمل میں غلطی ہیں کیا ہے اگر میں مطالعہ کروں تو اور میں غلطی
برآں ہوں تو عجب نہیں اور فرصت ملی تو اس کی درستیاں اور محبت
کر سکتا ہوں۔ مگر یہ حق ادنیٰ درجہ کا ہے۔ لایا الفتا نہیں ہے
اگر ملاحظہ فرمائیے کیا جانیں تو مجھ کو یہ کہہ دو بی میں لیلو۔
مردم ریح الاول و ثانیہ در ذیل تفسیر لغویہ